

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۹، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۳۹۷

صفحات ۸۷ تا ۱۱۹

مطالعه تطبیقی مفهوم و الزامات علنی بودن دادرسی کیفری در

حقوق ایران و موازین بین‌المللی

علی حاجی پور کندرود

دانشجوی دوره دکتری تخصصی حقوق عمومی، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق،

الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: hajipour62@yahoo.com)

سید محمد هاشمی*

استاد گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات،

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

اسدالله یآوری

استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی. (Email: a_yavari@sbu.ac.ir)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۲۳)

چکیده

اصل علنی بودن دادرسی، یکی از جلوه‌ها و شاخصه‌های اساسی دادرسی عادلانه بوده، از مهم‌ترین تضمین‌های آن شمرده می‌شود. این اصل دارای مفهومی ترکیبی و قابل تجزیه به عناصر متعدد است و هر کدام از این عناصر مفهومی نیز الزامات خاص خود را دارد. در نتیجه، دادرسی علنی با نبود هر کدام از عناصر مفهومی و الزامات آن‌ها، دیگر به این مفهوم دلالت نخواهد داشت. بر این اساس، در این مقاله پس از تبیین عناصر مفهومی و الزامات اصل علنی بودن دادرسی کیفری در پرتو موازین بین‌المللی، موضع نظام حقوقی ایران در این باره مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت چنین نتیجه‌گیری شده است که با وجود شناسایی عناصر مفهومی و برخی الزامات اصل علنی بودن دادرسی در حقوق ایران، بی‌توجهی به برخی دیگر از الزامات مهم این اصل از جمله ناممکن بودن دسترسی عمومی به اسناد و مدارک پرونده‌ها و دشواری دسترسی به آرای دادگاه‌ها و نیز وجود محدودیت‌های قانونی در خصوص انتشار جریان دادرسی و اعلان علنی رأی و همچنین برخی محدودیت‌های عملی دیگر، تحقق شایسته دادرسی علنی را در حقوق ایران با چالش‌های جدی مواجه ساخته است. به‌علاوه در راستای تکمیل نوشتار، به استثنایها و محدودیت‌های حاکم بر این اصل نیز اشاره شده است.

واژگان کلیدی

اصل علنی بودن حقوق ایران، دادرسی، دادرسی کیفری، عناصر مفهومی، معیارهای بین‌المللی.

مقدمه

اصل علنی بودن دادرسی که در اسناد بین‌المللی^۱ و اصول ۱۶۵ و ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۲ و برخی قوانین عادی دیگر از جمله قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ش^۳ مورد توجه قرار گرفته، از اصول بنیادین و اساسی دادرسی بوده و از نقشی والا و بی‌بدیل در تحقق دادرسی عادلانه برخوردار است. اهمیت این اصل در تضمین حقوق دفاعی متهم و حمایت از او از طریق نظارت افکار عمومی بر جریان محاکمه از یک سو و تأمین منافع و مصالح اجتماعی مانند استقلال و بی‌طرفی قاضی، شفافیت قضایی، حفظ اعتماد و اطمینان عمومی به دستگاه قضایی، دستیابی به مشروعیت قضایی، بالا بردن شأن و اعتبار آرای صادره، پیشگیری از جرم با افزایش اطلاعات و آگاهی‌های عمومی مردم، پیشگیری از فساد قضایی،

۱. ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مواد ۶۷ و ۶۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و بند ۵ ماده ۸ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر به بیان این اصل مهم پرداخته‌اند. به‌علاوه در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری مصوب ۱۹۹۸م، یک بار در بند ۷ ماده ۶۴ ناظر بر وظایف و اختیارات شعب بدوی مقرر شده است که «محاکمه، علنی است...». یک بار نیز در بند ۱ ماده ۶۷ درباره حقوق متهم مقرر می‌دارد: «متهم حق دارد که اتهامات او، با توجه به مقررات این اساسنامه، به‌طور علنی، منصفانه و بی‌طرف مورد رسیدگی قرار گیرد...». همچنین در مقررات مربوط به آیین دادرسی و ادله دیوان کیفری بین‌المللی در ماده ۲۱ اشاره شده است که «... شخص مورد نظر از حقوق پیش‌بینی شده در ماده ۶۷ اساسنامه بهره‌مند می‌گردد...» که یکی از حقوق پیش‌بینی شده در بند ۱ ماده ۶۷ اساسنامه، حق بر علنی بودن دادرسی است. در خصوص اعلان علنی رأی نیز در ماده ۱۴۴ از مقررات مربوط به آیین دادرسی و ادله دیوان کیفری بین‌المللی قید شده است: «تصمیمات شعبه دادرسی در خصوص قابلیت استماع دعوا، صلاحیت دیوان، مسئولیت کیفری متهم، محکومیت و جبران خسارات به‌طور علنی ... اعلام می‌شود».

۲. اصل ۱۶۵ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «محاکمات علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است، مگر آنکه به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی، طرفین دعوی تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد». در اصل ۱۶۸ قانون اساسی نیز مقرر شده است: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند».

۳. ماده ۳۵۲ این قانون مقرر می‌دارد: «محاکمات دادگاه علنی است، مگر در جرائم قابل گذشت که طرفین یا شاکی، غیرعلنی بودن محاکمه را درخواست کنند. همچنین دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان، قرار غیرعلنی بودن محاکم را در موارد زیر صادر می‌کند:

الف) امور خانوادگی و جرائمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه است.

ب) علنی بودن، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد.

تبصره: منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است».

تقویت پاسخگویی قضایی، جلوگیری از سوء رفتار قضات، کاهش اشتباهات قضایی و مفاسد اداری و موارد متعدد دیگر، لزوم توجه شایسته به آن را بیش از پیش نمایان می‌سازد. بالاین حال، اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر همانند قوانین اساسی و دیگر منابع حقوقی بسیاری از کشورهای جهان، از ارائه تعریف دقیق و جامع دادرسی علنی خودداری نموده‌اند و به تعبیر برخی از حقوق دانان (Alemanno and Stefan, 2014, p.97) دادرسی علنی بیشتر از آنکه تعریف شود، مورد استناد قرار گرفته است. شاید علت این امر آن باشد که اصل علنی بودن دادرسی، مفهومی ترکیبی و قابل تجزیه به اجزای مختلف است. به این معنی که این اصل دارای عناصر مفهومی و الزامات متعددی است که برای فهم و تبیین مفهوم واقعی و دقیق اصل یادشده بایستی مجموع آن عناصر و الزامات را مورد توجه قرار داد. از مجموع رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز چنین به دست می‌آید که مفهوم دادرسی علنی یک مفهوم ترکیبی و غیربسیط است و هیئت دادرسی علنی با نبود حتی یکی از اجزا و الزامات آن، دیگر به این مفهوم دلالت نمی‌کند (قربانی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۸).

از سوی دیگر، باید توجه داشت که اصل علنی بودن دادرسی که در فقه شیعه نیز دارای وجاهت است و با قضای اسلامی سازگار به نظر می‌رسد (خالقی، ۱۳۸۳، ص ۳۸) و وجود برخی مدارک و شواهد تاریخی در این خصوص^۱ مهر تأییدی بر این ادعاست، امروزه به‌مانند بسیاری دیگر از اصول دادرسی عادلانه، مفهومی بین‌المللی تلقی می‌شود. بنابراین هرگونه گره‌گشایی از حقوق داخلی در این زمینه، منوط به شناخت نظری صحیح این مفهوم و سازوکارهای تضمین آن در نظام بین‌المللی حقوق بشر است.

در تأیید این نظر گفته شده است که استقرار عدالت و حفظ کرامت انسانی از طریق قوه قضائیه تنها از طریق روش‌های استاندارد جهانی مدیریت دادگستری میسر است. آگاهی از این استانداردها، استفاده از آن‌ها در قوانین و مقررات داخلی، تضمین رعایت آن‌ها و ایجاد

۱. برای نمونه، در سیره قضایی حضرت علی (ع) آمده است که آن حضرت در مسجد قضاوت می‌کرد و در آن جایگاهی داشت که به «دکه القضاء» معروف بود؛ به‌گونه‌ای که مشاهده آن از هر طرف مسجد امکان‌پذیر می‌نمود (قلعه‌چی، ۱۴۰۶ق، ص ۵۰۶). وی به شریح قاضی نیز دستور داد چنین کند. چون شنیده بود که شریح در خانه خود قضاوت می‌کند، فرمود: «ای شریح (برای قضاوت) در مسجد بنشین، این میان مردم عادلانه‌تر است. برای قاضی سبک است که در خانه‌اش قضاوت کند» (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۱، ص ۲۶-۲۰). همچنین، شیخ طوسی در بخش آداب القضاء از کتاب معروف خود، المبسوط، پس از بیان اینکه «هرگاه قاضی بخواهد میان مردم به قضاوت بپردازد، مستحب است که این کار را در محلی که برای مردم معلوم و مشخص باشد، مثل محلی وسیع و فراخ انجام دهد تا هر نیازمندی بدون هیچ زحمتی به او دسترسی داشته باشد». در مورد دیگران می‌افزاید: «برای قاضی مستحب است که هر کس بتواند به محل جلسه دادرسی او دسترسی پیدا نماید و نگهبانی برای ممانعت مردم از ورود به آنجا نگمارد» (به نقل از: خالقی، ۱۳۸۳، ص ۳۹).

سازوکارهای نظارتی و رسیدگی قانونی به موارد نقض و سرانجام ترویج و زمینه‌سازی فرهنگی به منظور نهادینه شدن این استانداردها از جمله شرایطی هستند که نقش بسزایی در توسعه قضایی یک کشور دارند (علم، ۱۳۸۴، ص ۹). لذا برای اینکه کشور ما دارای یک دستگاه دادگستری مستقل باشد که بتواند از حقوق و آزادی‌های مردم پشتیبانی کرده، در صحنه جهانی نیز از اعتبار لازم برخوردار گردد، در این صورت چاره‌ای نیست مگر آنکه در هر اقدامی، استانداردهایی که در اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی و حقوق کشورهای پیشرفته به روشنی تشریح شده است، به گونه‌ای دقیق مورد توجه قرار گیرند (کاشانی، ۱۳۸۳، ص ۲۷).

بر این اساس، ایضاح مفهومی اصل علنی بودن دادرسی و شناسایی مؤلفه‌ها و الزامات تحقق آن که بایستی منطبق با یافته‌های حقوق عصر حاضر باشد، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است و به تحقق کامل و مطلوب این اصل در کشور و در نتیجه دستیابی به منافع و آثار مهم ناشی از آن کمک شایانی خواهد نمود.

با اینکه اصل علنی بودن دادرسی، علاوه بر دادرسی کیفری، در دادرسی‌های مدنی و اداری نیز محل بحث است و به نظر می‌رسد عناصر مفهومی و الزامات موضوع این نوشتار در آن دادرسی‌ها نیز قابلیت اعمال دارد، اما رویکرد اصلی نوشتار حاضر، دادرسی کیفری است.

به علاوه، دادرسی علنی دارای محدودیت‌ها و استثناهای متعددی است که در نظام‌های حقوقی مختلف و از جمله در نظام حقوقی ایران به آن اشاره شده است. بر این اساس، علنی بودن دادرسی را نمی‌توان حق مطلق برای طرفین دعوا محسوب کرد؛ زیرا ممکن است حقوق سایر افراد با این اقدام در معرض خطر قرار گیرد. به همین دلیل، مقامات قضایی باید با توجه به شرایط هر پرونده و با در نظر گرفتن حقوق و منافی که هر یک از طرفین دادرسی واجد آن است، در خصوص موضوع تصمیم‌گیری نماید (رضوی فرد و قربانزاده، ۱۳۹۵، ص ۱۶۷).
 بالاین حال، با اینکه بررسی این استثناءها، موضوع اصلی نوشتار حاضر نیست، اما برای تکمیل بحث در انتهای نوشتار به استثناهای این اصل نیز اشاره خواهد شد.

شایان ذکر است که برخلاف اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر جزئیات بیشتری در خصوص اصل علنی بودن دادرسی بیان داشته‌اند. در این دو سند آنچه که نمایان است و می‌تواند به تقسیم‌بندی بحث حاضر کمک شایانی نماید، تفکیک مرحله «فرایند رسیدگی» و مرحله «اعلان حکم» است.

چنین تفکیکی در بحث استثناهای وارده بر اصل علنی بودن محاکمات اهمیت فراوان دارد؛ زیرا اعلان عمومی حکم مشمول استثناهای بسیار کمتری نسبت به علنی بودن فرایند رسیدگی است. درحقیقت، حتی در مواردی که فرایند رسیدگی به یکی از دلایل مشخص، غیرعلنی باشد، حکم صادره باید به صورت علنی اعلام شود (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۳، ص ۲۴۰). بررسی رویه

و آرای صادره از دیوان اروپایی حقوق بشر نیز حکایت از آن دارد که ماهیت دادرسی علنی دو جنبه را دربر می‌گیرد؛ علنی بودن فرایند دادرسی، و انتشار علنی رأی^۱. لذا در نوشتار حاضر، پس از تبیین عناصر مفهومی و الزامات اصل علنی بودن دادرسی کیفری در پرتو معیارهای بین‌المللی، کوشش می‌شود موضع حقوق ایران و به‌ویژه قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ش که مهم‌ترین قانون در زمینه مورد بحث است بررسی شده، درنهایت، موقعیت مفهوم و الزامات اصل علنی بودن دادرسی کیفری در حقوق ایران در مقایسه با مفهوم و الزامات بین‌المللی و شناخته‌شده آن روشن گردد.

علنی بودن فرایند دادرسی و الزامات آن

تحقق منافع، مصالح و کارکردهای گوناگون ناشی از اصل علنی بودن دادرسی در گرو علنی بودن فرایند دادرسی خواهد بود. تحقق فرایند علنی دادرسی نیز نیازمند دادرسی حضوری از یک سو، حضور مردم در فرایند دادرسی از سوی دیگر و همچنین حضور مطبوعات و رسانه‌ها در فرایند دادرسی و رعایت الزامات هر کدام از آن‌ها است.

۱. حضور طرفین دعوی در فرایند دادرسی

اگرچه در تبیین مفهوم دادرسی علنی بیشترین تأکیدها بر لزوم حضور مردم در فرایند دادرسی است، اما تأمل در مبانی و اهداف این اصل بر لزوم حضور فیزیکی طرفین دعوی در دادرسی، خاصه در مرحله رسیدگی ماهوی، صحنه می‌گذارد. به این معنی که اگر یکی از مبانی و اهداف مهم علنی بودن دادرسی را تضمین حقوق دفاعی متهم به‌شمار آوریم، یکی از ویژگی‌های اساسی این امر، حمایت از متهم در برابر محاکمات سری خواهد بود. بر این اساس است که دادرسی نه‌فقط برای عامه مردم، بلکه برای طرفین دعوا نیز بایستی علنی باشد. فلسفه این امر آن است که با جلوگیری از برگزاری جلسات سری و محرمانه و بدون حضور طرفین دعوا، از تعدیات محاکم منسوب به دولت به حقوق شهروندان و انحراف از عدالت ممانعت به‌عمل آید؛ زیرا در صورت غیرحضوری بودن دادرسی، طرفین دعوی به‌طور قابل درکی نسبت به آنچه که پشت درهای بسته و به صورت محرمانه اتفاق می‌افتد مشکوک خواهند بود و سیستم دادرسی نیز با این اقدام، خود را در معرض بی‌اعتمادی قرار خواهد داد. لذا یکی از مؤلفه‌های لازم برای تحقق دادرسی علنی آن است که متهم با حضور در جلسه دادگاه و آگاهی از دلایل اقامه‌شده بر

1. Case of Tierce and Others v. San Marino, Applications nos 24954/94, 24971/94 and 24972/94- July 25, 2000, Para 93.

علیه او به دفاع از خود بپردازد. در این راستا، علنی بودن دادرسی به این معناست که در درجه نخست، طرفین دعوا و در درجه بعدی، عموم مردم بتوانند از موارد و مسائل مطرح شده در دادگاه اطلاع یابند.

از طرف دیگر، حضور طرفین دعوی در فرایند دادرسی، موجبات رویارویی متهم با شاکی و گواهان را فراهم آورده، با مشخص شدن صحت ادعاهای متهم و مقایسه آن با آنچه که بزه دیده و شهود اعلام می دارند، به تحقق دادرسی علنی و درنهایت، تحقق مناسب تر عدالت یاری می رساند. به همین دلیل است که در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز دادرسی علنی متضمن دو نوع حضور است؛ حضور شخص و حضور عامه مردم. بر این اساس، حضور متهم یا طرفین دعوا در جلسه دادرسی، مقوم مفهوم دادرسی علنی شمرده می شود (قربانی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۳-۲۲۲). همچنین در توجیه این امر باید گفت در صورتی که افراد مجاز باشند در شکل گیری تصمیماتی که در حل و فصل اختلافات آن ها تأثیرگذار است مشارکت کنند، احساس خواهند کرد با آن ها عادلانه برخورد شده است و این امر موجب ایجاد اعتماد به رسیدگی کنندگان و گسترش حس احترام در اجتماع شده، نشانگر بی طرفی دادرسی و استقلال دستگاه قضایی خواهد بود. لذا هدف از این اصل، حمایت از طرفین دعوا در مقابل اجرای مخفی عدالت و اطمینان از دیده شدن عینی و وسیع آن و باقی ماندن اعتماد جامعه به قوه قضائیه است (Vitkauskas and Dikov, p.55). لذا فلسفه حضور شخص این است که بدون حضور او به سختی می توان به اعمال و اجرای حقوق خاص او از جمله حق دفاع از خود، بررسی اسناد و مدارک و اظهارات شهود امیدوار بود (European court of human Rights, 2014, p.28). بنابراین، دادرسی علنی صرفاً به معنای حضور عموم مردم در فرایند دادرسی نبوده، بلکه یکی از عناصر دادرسی علنی، حضوری بودن دادرسی ها است (زراعت و احمدی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۳؛ نیکویی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۵)

اصل حضوری بودن فرایند دادرسی در اصطلاح عبارت است از: «آگاه کردن متهم از فرایند دادرسی از طریق دعوت او برای حضور در فرایند دادرسی، که به دنبال آن، متهم و یا وکیلش در دادرسی حضور پیدا کنند یا به ارسال لایحه دفاعی اقدام کنند» (زراعت و احمدی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲)؛ به عبارت دیگر، رسیدگی حضوری از طریق استماع دعوا و ارائه دفاع محقق می شود (Symonides, 2000, p.85).

نظر به اینکه ارائه یک دفاع مناسب از سوی متهم متوقف بر حضور او در مراحل تحقیق و دادرسی است، این حق به عنوان یکی از حقوق دفاعی متهم در اغلب اسناد معتبر بین المللی و منطقه ای به صراحت مورد تصریح قرار گرفته است که از جمله می توان به قسمت چهارم بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند ۱ ماده ۶۳ اساسنامه دیوان کیفری

بین‌المللی، قسمت چهارم بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر، قسمت دوم بند ۱ ماده ۷ منشور آفریقایی حقوق بشر در این زمینه اشاره کرد. با این حال، این حق در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیامده است؛ اگرچه به نظر می‌رسد اصولاً مفهوم دادرسی منصفانه در بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، متضمن حضور فیزیکی متهم در دادرسی نیز می‌باشد. در این خصوص توجه به چند نکته زیر ضروری است:

نخست اینکه همان‌گونه که اشاره گردید، دادرسی حضوری لزوماً به معنای حضور شخص متهم نیست و صرف حضور وکیل متهم نیز کفایت می‌کند. در همین راستا، رویه قضایی دادگاه‌های اروپا تحت بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بین موردی که متقاضی شخصاً حاضر شده و موردی که شخصاً در دادگاه حاضر نشده، اما به یک وکیل دادگستری وکالت داده، تمایز اساسی قائل نشده است. (Grozev and Others, 2009, p.39) به عبارت دیگر، به دلیل قواعد و اصول حاکم بر وکالت در محاکم، حضور وکیل متهم نیز می‌تواند دادرسی را واجد وصف دادرسی حضوری نماید، زیرا در این صورت نیز هدف از دادرسی حضوری که همان آگاهی از دلایل اقامه شده بر علیه متهم و امکان دفاع از اتهام انتسابی است، محقق می‌گردد.

دوم اینکه حتی در مواقعی که محدودیت بر دادرسی علنی امکان‌پذیر است، طرفین دعوا حق دارند در دادگاهی که آن‌ها را محاکمه می‌کند حضور یابند.^۱ به این معنا که همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، اصل علنی بودن دادرسی‌ها اصل مطلق شمرده نشده و دارای محدودیت‌ها و استثنای مشخصی است که در صورت مغایرت برگزاری علنی دادرسی با استثنای یادشده، دادرسی بدون حضور مردم و مطبوعات برگزار خواهد شد. با این حال باید توجه داشت که برگزاری غیرعلنی دادرسی در موارد پیش‌گفته نمی‌تواند به معنای محروم کردن طرفین دعوا از حضور در دادرسی باشد، بلکه صرفاً حضور مردم و رسانه‌ها را محدود می‌کند.

سوم، دادرسی حضوری امری مطلق نبوده و دادرسی بدون حضور متهم در شرایط استثنایی مجاز شمرده شده است؛ از جمله زمانی که نهاد مربوط تمام سعی خود را برای احضار شخص متهم به کار بسته، ولی حاضر کردن شخص مربوطه امکان‌پذیر نشده است (Harby, 2006, p.44). (Mole and

چهارم، اگر خود شخص برای حضور در دادگاه تلاش کافی از خود نشان ندهد، حق متقاضی برای حضور در دادگاه به معنای تعهد مقامات مربوطه برای حاضر کردن فرد در دادگاه نیست (Grozev and Others, 2009, p.42). فلسفه این امر را بایستی در جلوگیری از سوءاستفاده متهم از حق بر دادرسی حضوری و همچنین اجتناب از اطاله بی‌مورد دادرسی جستجو نمود.

1. Human Rights Committee, Communication no. 848 / 1999, Para.7.3.

باین حال، اگر دادرسی حضوری را به معنای امکان طرفین دعوی به ارائه دفاعیات خود به صورت حضوری و یا با معرفی وکیل قانونی تلقی نماییم، بی شک تحقق مطلوب این امر نیازمند الزامات مشخصی خواهد بود.

یکی از الزامات لازم برای تحقق دادرسی حضوری، حق بر مشارکت فعال و مؤثر در دادرسی است (Vitkauskas and Dikov, 2012, p.51)؛ لذا حق متهم به حضور در جلسه دادگاه، به گونه‌ای که بتواند در روند دادرسی به طور مؤثر مشارکت داشته باشد، برای مفهوم استماع منصفانه، حیاتی شمرده می‌شود (Mahoney, 2004, p.115). منظور از حضور مؤثر این است که متهم بتواند در جلسه دادرسی ضمن جدال با دادستان، دفاع مناسبی از خود ارائه دهد، اتهامات را تکذیب کند، به وکلای خود در ارائه ادله کمک کند و یا در مواجهه با شهود از آنان پرسش‌هایی بکند یا هنگام سؤال از شهود به وکلای خود توصیه‌هایی داشته باشد (صابر، ۱۳۹۴، ص ۱۹۰). به بیان دیگر، حضور متهم در دادرسی زمانی حضور مؤثر تلقی می‌شود که همه امکانات لازم برای دفاع برای او فراهم شود تا بتواند آزادانه همه دفاعیات خود را بیان نموده، دلایل مطرح‌شده علیه خود را به چالش بکشد.

همچنین حضوری بودن دادگاه مستلزم دعوت به حضور از طرفین یا امکان حضور طرفین در جلسه رسیدگی است (هداوند و آقای طوق، ۱۳۸۹، ص ۲۲۵). بنابراین در صورت دعوت نکردن از طرفین یا بی‌اطلاعی طرفین از دادرسی که می‌تواند به دلیل نقص در ابلاغ وقت رسیدگی باشد و همچنین در صورت وجود موانعی که عملاً امکان حضور طرفین را در دادرسی سلب می‌نماید، الزامات دادرسی حضوری رعایت نشده است.

در خصوص اصل حضوری بودن در مراحل دادرسی نیز گفته شده است که اگر بتوان کل جریان دادرسی را به سه دوره پیش، حین و پس از جلسه دادگاه تقسیم کرد، باید گفت که برخلاف دو دوره پیش و پس از جلسه دادگاه که اصل بر غیرحضور بودن است، در خود جلسه دادگاه اصل بر حضوری بودن است (هداوند و آقای طوق، ۱۳۸۹، ص ۲۲۵). در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر نیز برای تحقق دادرسی حضوری، لازم است که طرف دعوا حداقل در یک مرحله از دادرسی حضور داشته باشد که این امر در دعوی «Goc علیه کشور ترکیه»^۱ از سوی دیوان اروپایی حقوق بشر تأکید شده است.

در نظام حقوقی ایران، با تأمل در مواد ۳۴۲، ۳۴۵ و ۳۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌توان اصل حضوری بودن دادرسی را شناسایی کرد. مطابق ماده ۳۴۲ قانون یادشده که مربوط به رسیدگی‌های دادگاه کیفری دو می‌باشد، «در غیر موارد مذکور در مواد ۳۴۰ و ۳۴۱ این قانون، دادگاه با تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ آن به شاکی یا مدعی خصوصی، متهم، وکیل یا

1. Case of Goc V. Turkey, Application no. 36590/97. July 11, 2002, Para 12.

وکلای آنان، دادستان و سایر اشخاصی که باید در دادگاه حاضر شوند، آنان را برای شرکت در جلسه رسیدگی احضار می‌کند. تصویر کیفرخواست برای متهم فرستاده می‌شود...» به‌علاوه، ماده ۳۴۵ این قانون مقرر می‌دارد: «هرگاه متهم بدون عذر موجه حاضر نشود و دادگاه حضور وی را لازم بداند، علت ضرورت حضور در احضاریه ذکر می‌گردد و با قید اینکه نتیجه عدم حضور جلب است، احضار می‌شود... هرگاه متهم بدون عذر موجه حاضر نشود و دادگاه همچنان حضور وی را ضروری بداند، برای روز و ساعت معین جلب می‌شود. چنانچه حضور متهم در دادگاه لازم نباشد و موضوع، جنبه حق‌اللهی نداشته باشد، بدون حضور وی رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌شود». همچنین ماده ۳۴۶ این قانون اشعار می‌دارد: «در تمام امور کیفری، طرفین می‌توانند وکیل یا وکلای مدافع خود را معرفی کنند. در صورت تعدد وکیل، حضور یکی از آنان برای تشکیل دادگاه و رسیدگی کافی است». در خصوص رسیدگی‌های دادگاه کیفری یک نیز ماده ۳۹۱ قانون یادشده مقرر داشته است: «هرگاه دادگاه در جلسه مقدماتی پرونده را کامل و قابل طرح برای دادرسی تشخیص دهد، بلافاصله دستور تعیین وقت رسیدگی و احضار تمام اشخاصی را که حضورشان ضروری است صادر می‌کند». به‌علاوه، در دادگاه‌های تجدیدنظر استان و همچنین دیوان عالی کشور نیز امکان برگزاری حضوری دادرسی البته با رعایت شرایط مقرر در قانون وجود خواهد داشت. به این ترتیب که در خصوص دادگاه تجدیدنظر استان، مطابق ماده ۴۵۰ قانون یادشده در جرائم مهم که مجازات سنگین‌تری دارد و مصادیق آن مورد شناسایی این ماده قرار گرفته است، به صورت مطلق و در سایر جرایم در صورت اقتضا، دادرسی حضوری خواهد بود. در خصوص دیوان عالی کشور نیز در صورتی که این دیوان حضور طرفین دعوی را لازم بداند، می‌تواند دادرسی را به صورت حضوری برگزار نماید.^۲ همچنین تأمل در قانون یادشده حاکی از این امر است که امکان ارائه دلایل و اسناد به دادگاه برای تدارک امکان دفاع و مشارکت فعال و مؤثر متهم در دادرسی وجود دارد.

در نتیجه اگرچه در قانون یادشده مواد مربوط به دادرسی حضوری در قالب مواد مربوط به

۱. بند «ث» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری: «...در غیر از موارد مذکور در موارد فوق، هرگاه جرم از جرایم مستوجب مجازاتهای حدود، قصاص و جرایم غیرعمدی مستوجب بیش از نصف دیه و یا جرایم تعزیری درجه چهار و پنج باشد به‌طور مطلق و در جرایم تعزیری درجه شش و هفت در صورت محکومیت به حبس و در سایر جرایم در صورت اقتضا، دادگاه تجدیدنظر با صدور دستور تعیین وقت رسیدگی، طرفین و اشخاصی را که حضورشان ضروری است احضار می‌کند. طرفین می‌توانند شخصاً حاضر شوند یا وکیل معرفی کنند. در هر حال عدم حضور یا عدم معرفی وکیل مانع از رسیدگی نیست».

۲. ماده ۴۶۸: «رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور بدون احضار طرفین دعوی یا وکلای آنان انجام می‌شود، مگر آنکه شعبه رسیدگی کننده حضور آنان را لازم بداند. عدم حضور احضارشوندگان موجب تأخیر در رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست».

دادرسی علنی قید نشده است، اما با توجه به اشاره صریح قانون گذار به لزوم دعوت طرفین و وکلای آنان برای حضور در جلسه دادرسی دادگاه‌های کیفری یک و دو و پیش‌بینی امکان حضور طرفین در دادگاه‌های تجدیدنظر و دیوان عالی کشور و با تأکید بر این امر که از دیدگاه معیارهای بین‌المللی حضور طرفین دعوا و به‌ویژه متهم در حداقل یکی از مراحل دادرسی، در مجموع دادرسی را واجد صفت دادرسی حضوری می‌کند از یک سو، و تضمین الزامات و مؤلفه‌های دادرسی حضوری از جمله پیش‌بینی موارد لازم برای دفاع مؤثر، کفایت حضور وکیل متهم برای تحقق دادرسی حضوری، محدودیت‌ناپذیری حضور طرفین با وجود برگزاری دادرسی غیرعلنی و همچنین امکان برگزاری دادرسی در غیاب طرفین در موارد بسیار استثنایی از سوی دیگر، می‌توان چنین گفت که قانون گذار ایرانی به شکل قابل قبولی به تضمین دادرسی حضوری و مؤلفه‌ها و الزامات آن به‌عنوان یکی از عناصر لازم و ضروری برای تحقق دادرسی علنی پرداخته است.

۲. حضور مردم در فرایند دادرسی

اصل علنی بودن دادرسی افزون بر اینکه به قابلیت دسترسی به فرایند دادرسی کیفری برای طرفین دعوی اشاره دارد، به قابلیت دسترسی به فرایند یادشده برای عموم نیز تأکید می‌کند. لذا یکی از اساسی‌ترین اجزای مفهومی اصل علنی بودن دادرسی، حضور آزادانه اشخاص در فرایند رسیدگی در دادگاه‌ها است.

در این باره در حقوق ایران، اصل ۱۶۵ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «محاکمات علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است...». همچنین در تبصره ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ش نیز مقرر گردیده است: «منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است» که مواد پیش‌گفته نشانگر تضمین حق حضور مردم در فرایند دادرسی به‌عنوان یکی از عناصر مفهومی اصل علنی بودن دادرسی است.

باین حال، حضور مردم در فرایند دادرسی در مفهوم حقیقی به معنی برداشتن گام‌هایی است که به‌موجب آن مردم قادر باشند با حضور در دادگاه‌ها، فرایند دادرسی را درک کنند (p.1, Stepniak, 2014)، صحت و سقم آن را مورد ارزیابی قرار دهند و بر چگونگی اجرای عدالت در فرایند دادرسی نظارت کنند. تحقق این امر نیز نیازمند مؤلفه‌ها و الزامات متعددی است که بدون تضمین آن‌ها، نمی‌توان به آرمان‌های دادرسی علنی و آثار و منافع متعدد ناشی از این اصل مهم دست یافت.

لذا «ویژگی علنی بودن دادرسی با لیست قابل توجهی از مقتضیات احاطه شده است که تنها در صورت رسمیت آنهاست که دادرسی علنی قابل تحقق است» (White, 1999, p.38).

با اینکه در اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر، ماده خاصی به مؤلفه‌ها و الزامات دادرسی علنی اختصاص داده نشده است، اما با بررسی اسناد جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر و رویه قضایی حاکم بر برخی نهادهای قضایی بین‌المللی و حقوق کشورهای پیشرفته، می‌توان مؤلفه‌ها و الزاماتی را در این خصوص شناسایی کرد. بر این اساس در سطور پیش‌رو به بررسی الزامات یادشده و وضعیت فعلی آن‌ها در نظام حقوقی ایران پرداخته می‌شود.

یکی از مهم‌ترین عناصر و الزامات لازم برای تحقق دادرسی علنی، قابلیت دسترسی همگانی به دادگاه است. به موجب این امر، حضور مردم در دادرسی‌ها امکان‌پذیر می‌شود.

جوهره این موضوع آنست که ورود به جلسات محاکمه بایستی برای هرکسی که خواهان حضور در آن است، آزاد باشد (مالچ نیکل، ۱۳۸۴، ص ۱۸۳)؛ باین‌حال، باید توجه داشت که قابلیت دسترسی به دادگاه به معنای نبود مانع برای حضور است و بدیهی است که عامه مردم تکلیفی به حضور در دادگاه ندارند.

در هر صورت برای رعایت این اصل رعایت موارد حداقلی زیر الزامی به نظر می‌رسد:

- نهادهای قضایی باید در دسترس همه اشخاص باشند. هر کشوری باید سعی کند با توجه به توان اقتصادی و امکانات خود به این کمال مطلوب برسد.
- مراجعه به دادگاه یا مرجع قضایی نباید آن‌چنان پرهزینه باشد که اشخاص نتوانند به آن مراجعه کنند.
- در مراجعه به نهاد قضایی هیچ‌گونه تبعیضی از بابت رنگ پوست، جنسیت، سطح تحصیلات و... نمی‌توان قائل شد (هداوند و آقای طوق، ۱۳۸۹، ص ۲۲۷-۲۲۶).

در نظام بین‌المللی حقوق بشر، اصل دسترسی به دادگاه در اغلب اسناد حقوق بشری به رسمیت شناخته شده است. کمیته حقوق بشر به حق برابر مردم برای حضور در دادگاه‌ها و محاکم از جمله دسترسی برابر به دادگاه‌ها به‌عنوان عنصر کلیدی حمایت از حقوق بشر و به‌عنوان ابزار رویه‌ای برای تضمین حاکمیت قانون اشاره کرده است.^۱ دیوان اروپایی حقوق بشر نیز در یک اقدام مشابه، بر حق دسترسی همگانی به دادگاه‌ها به علت جایگاه مهمی که این امر در یک جامعه دموکراتیک دارد به‌عنوان یک اصل اساسی تأکید کرده است.^۲

باین‌حال، قابلیت دسترسی همگانی به دادگاه نیازمند تمهید مقدمات متعددی است؛ به این معنی که برای تحقق دادرسی علنی، صرف اجازه ورود به دادگاه و حضور در آن کافی نبوده، وجود شرایط زیر الزامی است:

1. Human Rights Committee, General Comment 32, 2007, para 2.

2. Case of Steel and Morris v. the United Kingdom, Application no. 68416/01, February 15, 2005, para 59.

پیش از همه، بایستی یک محل دائمی یا حداقل مشخص برای رسیدگی به دعوا در نهادهای قضایی از سوی دولت ایجاد شود و به نحو گسترده به اطلاع طرفین دعوا و عموم مردم برسد. در این راستا دیوان اروپایی حقوق بشر معتقد است که «یک محاکمه زمانی منطبق با الزامات علنی بودن است که عموم مردم قادر باشند اطلاعات مربوط به زمان و مکان محاکمه را به دست آورند»^۱. بنابراین، بایستی دسترسی کامل به صورت آنلاین به لیست تاریخ‌های دادگاه وجود داشته باشد. این لیست می‌تواند شامل حداقل نام پرونده، موضوع پرونده، اتهام و اسامی وکلای طرفین باشد (Tomlinson, 2012, p.37). همچنین برای حضور اشخاص در دادگاه‌ها باید امکانات مناسبی تدارک دیده شود که وجود فضای مناسب در این خصوص یکی از مهم‌ترین این موارد است.

در نظام حقوقی ایران با اینکه تبصره ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ش، امکان دسترسی همگانی به دادگاه را فراهم نموده، ولی تمهیدات لازم برای تضمین اصل دسترسی همگانی به دادگاه اغلب مورد غفلت واقع شده است؛ زیرا علاوه بر عدم اشاره به لزوم اطلاع‌رسانی عمومی در خصوص زمان و مکان دادرسی‌ها و همچنین آیین دادرسی دادگاه‌ها، امکانات مادی لازم نیز در این زمینه فراهم نیست. به این معنی که اتاق دادگاه‌ها اغلب کوچک بوده، فاقد فضای کافی و مناسب است و در اغلب آن‌ها صرفاً امکان حضور طرفین و سایر اشخاص مرتبط با دعوا فراهم است که این امور مجموعاً امکان حضور مردم در جلسات دادرسی را تا حدود زیادی تحت تأثیر قرار داده است.

از سوی دیگر، رسیدگی علنی مستلزم برگزاری جلسات دادگاه به صورت شفاهی در مورد ماهیت پرونده است، زیرا تنها در این صورت است که امکان نظارت عمومی بر فرایند دادرسی محقق می‌شود.

بر این اساس، اهمیت اصل شفاهی بودن دادرسی در این است که اظهارات و دفاعیات طرف‌های دعوا و دلایل و مستندهای آنان در معرض دیدن و شنیدن اعضای جامعه که در دادگاه حضور دارند، قرار می‌گیرد و این امر می‌تواند اجرای درست عدالت را از طریق مشاهده روند آن تضمین کند. بدیهی است، عدالتی که بر پایه دلایل نوشتاری تحقق یابد، از نظر اجتماعی فایده‌ای ندارد؛ زیرا مردم چگونگی اجرای عدالت را نمی‌بینند (نیکویی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۷). بنابراین، قانونی که دادرسی را تنها به شکل کتبی محدود نماید و مانع از هرگونه دادرسی شفاهی در طول دادرسی باشد، با اصل دادرسی عادلانه و علنی منطبق نیست (International Commission of Jurists, 2009, p.85).

دیوان اروپایی حقوق بشر نیز ضمن اذعان صریح به رابطه دادرسی علنی با دادرسی شفاهی،

1. Case of Riepan v. Austria, Application no. 35115/97, November 14, 2000, Para 29.

دادرسی شفاهی را پایه و اساس دادرسی علنی قلمداد نموده است. از دید این دیوان، برخورداری از دادرسی علنی موضوع بند ۱ ماده ۶، لزوماً حق بر یک دادرسی شفاهی را ایجاد می‌کند.^۱ دیوان در پرونده «Salamonsson» علیه کشور سوئد بر این نکته تأکید کرده که حق بر دادرسی علنی، مشتمل بر حق بر یک دادرسی شفاهی^۲ است و از سوی دیگر این شکل از دادرسی حداقل در مرحله بدوی لازم دانسته شده است (European Court of Human Rights, 2014, p.28).

در همین راستا، اگرچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به لزوم دادرسی شفاهی اشاره‌ای نشده، اما قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ش در ماده ۳۵۹ مقرر داشته است: «رسیدگی در دادگاه به صورت ترافعی و به ترتیب زیر انجام می‌شود: الف- قرائت کیفرخواست توسط منشی دادگاه یا استماع عقیده دادستان یا نماینده وی در مواردی که طبق قانون، پرونده با بیان ادعای شفاهی در دادگاه مطرح شده است. ب- استماع اظهارات و دلایل دادستان یا نماینده وی که برای اثبات اتهام انتسابی ارائه می‌شود. پ- استماع اظهارات شاکی یا مدعی خصوصی که شخصاً یا از سوی وکلای آنان بیان می‌شود. ت- پرسش از متهم راجع به قبول یا رد اتهام انتسابی و استماع دفاعیات متهم و وکیل او، که عیناً توسط منشی در صورت مجلس قید می‌شود. ث- در صورت انکار یا سکوت متهم یا وجود تردید در صحت اقرار، دادگاه شروع به تحقیقات از متهم می‌کند و اظهارات شهود، کارشناس و اهل خبره‌ای که دادستان یا شاکی، مدعی خصوصی، متهم و یا وکیل آنان معرفی می‌کنند، استماع می‌نماید...».

استفاده از عبارتهایی نظیر «قرائت» و «استماع» در ماده پیش‌گفته که دربرگیرنده مفهوم دادرسی شفاهی است و حاضران در جلسه محاکمه را در جریان دادرسی قرار داده، امکان درک جریان دادرسی را برای آنان فراهم می‌آورد، نشانگر توجه قانون‌گذار ایرانی به دادرسی شفاهی به‌عنوان یکی از عناصر دادرسی علنی است. به‌علاوه، تأمل در مواد ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۷ و ۳۶۸ قانون یادشده نیز از توجه قانون‌گذار ایرانی به دادرسی شفاهی نشان دارد.

با این حال، عدم رعایت مطلوب دادرسی شفاهی در رویه اغلب دادگاه‌های ایران که ناشی از مشکلات متعدد دستگاه قضا از جمله حجم انبوه پرونده‌ها و نبود فرصت و امکانات کافی است و طرفین دعوی را مجبور به نگارش مکتوب اظهارات و دفاعیاتشان می‌کند و در نتیجه، امکان درک جریان دادرسی را از عموم سلب می‌نماید، ایرادی اساسی در این زمینه بوده، مانعی جدی بر سر راه دادرسی علنی شمرده می‌شود.

از طرف دیگر، در راستای تحقق واقعی دادرسی علنی، امکان دسترسی عموم به اسناد و مدارک پرونده‌ها به‌عنوان یکی دیگر از مؤلفه‌ها و الزامات اصل علنی بودن دادرسی‌ها مطرح می‌شود (p.16).

1. Case of Dory v. Sweden, Application no. 28394/95, November 12, 2002, para37.

2. Case of Salamonsson v.Sweden, Application no. 38978/97, November 12, 2002, para36.

(Navratil, 2009). اینکه «عدالت صرفاً نباید اجرا شود بلکه باید بتوان اجرای عدالت را نیز به‌عینه مشاهده کرد» یکی از مبانی مهم اصل علنی بودن دادرسی است. به‌علاوه، یکی از مؤلفه‌های بسیار مهم اصل علنی بودن دادرسی، شفافیت دادرسی است که ظهور واقعی آن از طریق حق بر دسترسی به اسناد دادگاه‌ها میسر می‌شود. (Alemanno and Stefan, 2014, p.98). بر این اساس، پرونده‌ها و سوابق دادگاه‌ها کلاً باید برای عموم اشخاص و وسایل ارتباط جمعی، علنی و قابل دسترس باشند. این ویژگی، مقدمه و لازمه دسترسی داشتن به دادگاه‌ها است و به تقویت اصل علنی بودن و شفافیت قضایی منجر می‌شود (انصاری، ۱۳۹۰، ص ۲۸۸).

اهمیت دسترسی عمومی به اسناد و مدارک پرونده‌ها تا حدی است که برخی از حقوق‌دانان (Conley and Others, 2012, p.785) با اغماض از اشاره به اجزای گوناگون دادرسی علنی که برخی از آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت، دادرسی علنی را دارای دو جزء دانسته‌اند: حق بر دسترسی به خود محاکمات، و حق بر دسترسی به اسناد قضایی برای کپی‌برداری و بررسی. به این ترتیب، «لازم است که عموم مردم به همه مدارک و گزارشات ارائه‌شده در پرونده دسترسی داشته باشند تا بتوانند تناسب و صحت حقوقی همه اقدامات قضایی صورت‌گرفته را بررسی نمایند. این جنبه از عدالت علنی عموماً به علنی بودن درونی محاکمه یا حق دسترسی داشتن به مدارک اشاره دارد» (مالچ نیکل، ۱۳۸۴، ص ۱۷۵).

همچنین در همین راستا گفته شده است که بایستی دسترسی آنلاین به اطلاعات کامل پرونده‌ها شامل کلیه اظهارات طرفین، اظهارات شهود، دستورات و اسناد مکتوب وجود داشته باشد (Tomlinson, 2012, p.37).

در نظام حقوقی ایران در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ش، مقررۀ خاصی که امکان دسترسی عمومی به اسناد و مدارک پرونده‌ها را مجاز بشمارد، تصویب نشده و «دستورالعمل حفاظت از اسناد و اطلاعات و ادله پرونده‌های قضایی» نیز که در تاریخ ۲ آبان ۱۳۸۵ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسیده است در ماده ۱۸ خود، صرفاً اصحاب دعوا، وکلا و کارشناسان را تحت شرایط و ضوابط خاص، مجاز به دسترسی به پرونده‌ها می‌داند. همچنین برابر ماده ۱۹ دستورالعمل یادشده، أخذ رونوشت از پرونده و صورت‌جلسه‌های آن با رعایت تشریفات مقرر، صرفاً از جانب طرفین پرونده امکان‌پذیر است. با این وصف، روشن است که دسترسی عمومی به اطلاعات قضایی در ایران بسیار دشوار بوده، این امر، خدشه‌ای جدی بر اصل علنی بودن دادرسی محسوب می‌شود.

دسترسی عمومی به آرای دادگاه‌ها یکی دیگر از الزامات و مؤلفه‌های اصل علنی بودن دادرسی است. به‌موجب این امر، تمامی افراد جامعه بدون لزوم احراز ذی‌نفع بودن آنان در پرونده، اصولاً بایستی به احکام دادگاه‌ها دسترسی داشته باشند.

امکان دسترسی به آرای دادگاه‌ها می‌تواند آثار متعددی در پی داشته باشد؛ از جمله اینکه با امکان نظارت عمومی بر آراء، قضات ملزم می‌شوند تا آرای صادر کنند که از کیفیت بهتری برخوردار باشد. همچنین این آراء در سطح جامعه پخش شده، آگاهی عمومی جامعه افزایش می‌یابد (هداوند و آقایی طوق، ۱۳۸۹، ص ۲۲۹). از سوی دیگر، تن دادن آرای قضایی به نظارت عمومی از طریق انتشار آن، اعمال قانون را تثبیت کرده، آرای قضایی را پیش‌بینی‌پذیرتر و هماهنگ‌تر می‌سازد و به این ترتیب، کیفیت عدالت را بهبود می‌بخشد (دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد، ۱۳۹۳، ص ۱۵۶).

در این خصوص، با اینکه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ش‌سختی به‌میان نیامده است، اما «قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات» مصوب ۳۱ مرداد ۱۳۸۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام دارای مقرراتی است که می‌تواند به تبیین بحث حاضر یاری رساند.

در این قانون به‌صراحت به امکان دسترسی عمومی به آرای دادگاه‌ها اشاره‌ای نشده، اما با توجه به مواد ۱۲ و ۲۵ این قانون و تعریفی که بند «د» ماده ۳۱ این قانون از مؤسسات عمومی به‌عمل آورده است، می‌توان چنین استدلال کرد که اصولاً قوه قضائیه نیز تابع این قانون خواهد بود. از طرف دیگر در مواد ۱۳ تا ۱۷ این قانون که در مقام بحث در خصوص استثنای دسترسی به اطلاعات است، آرای دادگاه‌ها در شمار استثنای ذکر نشده‌اند.

به این دلیل است که با وجود شفاف نبودن قانون یادشده در زمینه امکان دسترسی عمومی به آرای دادگاه‌ها، به نظر برخی از حقوق‌دانان، در نظام حقوقی ما قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، قوه قضائیه را از شمول خود استثناء نکرده است (انصاری، ۱۳۹۰، ص ۲۷۶) به عبارت دیگر، در قانون کشورمان به‌طور مستقیم به موضوع امکان دسترسی عمومی به آرای دادگاه‌ها اشاره نشده است، اما با توجه به بندهای «الف» و «ب» ماده ۱۷ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات که در مقام بیان استثنای دسترسی به اطلاعات می‌باشد، می‌توان این‌گونه استنباط کرد که قانون‌گذار به این موضوع نیز توجه داشته است (ویژه و طاهری، ۱۳۹۰، ص ۲۴۷).

همچنین با توجه به اینکه آراء و قرارهای محاکم در زمره اطلاعات داخل در حوزه عمومی محسوب می‌شوند، همانند سایر اطلاعات عمومی برای متقاضیان دسترسی از جمله برای رسانه‌ها نیز قابل دسترس خواهند بود (انصاری، ۱۳۹۰، ص ۲۸۹).

۱. ماده ۲: «هر شخص ایرانی حق دسترسی به اطلاعات عمومی را دارد، مگر آن که قانون منع کرده باشد».

۲. ماده ۵: «مؤسسات عمومی مکلفند اطلاعات موضوع این قانون را در حداقل زمان ممکن و بدون تبعیض در دسترسی مردم قرار دهند».

۳. بند «د» ماده ۱: «مؤسسات عمومی: سازمان‌ها و نهادهای وابسته به حکومت به معنای عام کلمه شامل تمام ارکان و اجزای آن که در مجموعه قوانین جمهوری اسلامی ایران آمده است».

به علاوه، در قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹ش به این امر تأکید شده و در ماده ۲۱۱ قانون یادشده آمده است: «قوة قضائیه مکلف است تا سال دوم برنامه ترتیبی اتخاذ نماید که ضمن حفظ حریم خصوصی اشخاص، آراء صادره از سوی محاکم به صورت برخط (آنلاین) در معرض تحلیل و نقد صاحب نظران و متخصصان قرار گیرد». به دنبال این تکلیف قانونی، اقدامات مناسبی از سوی قوة قضائیه در جهت دسترسی عمومی به آرا انجام شده است که از جمله می توان راه اندازی سامانه دسترسی به آرا در سایت اینترنتی پژوهشگاه قوة قضائیه را نام برد^۱. با این حال، نظر به عدم شفافیت قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات و همچنین محدودیت های سایت پژوهشگاه قوة قضائیه، از جمله غیرفعال شدن مقطعی سایت، لزوم ثبت نام در سایت، عدم امکان دسترسی به تمامی آرا و دشواری دستیابی به آرای مورد نظر، در عمل دسترسی به آرای قضایی در ایران سخت بوده، همین امر ضرورت چاره اندیشی جدی در این خصوص را بیش از پیش نمایان می سازد.

در این زمینه و در جهت تحقق واقعی اصل علنی بودن دادرسی که قانون اساسی کشور نیز به صراحت به آن تأکید داشته است، می توان با بهره گیری از تجربه کشورهای پیشرفته، راهکارهایی را در نظر گرفت. ایجاد یک سایت اینترنتی نامحدود تحت نظارت قوة قضائیه که همه شعب دادگاه های کشور ملزم به همکاری با این سایت شده، تمام آرای صادره خود را در آن سایت قرار دهند، می تواند بسیار راهگشا باشد.

۳. حضور مطبوعات و رسانه ها در فرایند دادرسی

حضور مطبوعات و رسانه ها در فرایند دادرسی، یکی دیگر از جلوه های علنی بودن فرایند دادرسی شمرده می شود. این حضور، نقش مکمل حضور مردم را ایفا نموده، برای تحقق دادرسی علنی امری حیاتی محسوب می شود.

امکانات محدود دادگاه ها برای پذیرش همه علاقه مندان از یک سو و اشتغالات متعددی که مردم را از حضور در این گونه جلسات باز می دارد از سوی دیگر، باعث می شود که همواره بسیاری از مردم نتوانند شخصاً و از نزدیک جریان محاکمه را پیگیری کنند (خالقی، ۱۳۸۳، ص ۴۲)؛ لذا مسئله اصلی این است که بسیاری از اعضای جامعه، حق خود بر حضور در فرایند دادرسی را اعمال نمی کنند، بلکه به جای آن به گزارش رسانه ها در این خصوص تکیه دارند. در عصر مدرن حاضر، رسانه ها عنصر و جوهره واقعی دادرسی علنی هستند. نقش جایگزین گزارش رسانه ای امروزه به عنوان عنصر اساسی عدالت علنی محسوب می شود و اهمیت

و ارزش آن با حق حضور و مشاهده عینی روند دادرسی از سوی مردم برابر است (Rodrick, 2007, p.172). بر این اساس، کارکرد رسانه‌ها به‌عنوان مکانیسم نظارتی برای اطمینان از نظارت عمومی بر اجرای عدالت مطرح است (OSCE, 2012, p.79).

با این حال، حضور مؤثر مطبوعات و رسانه‌ها در فرایند دادرسی مستلزم مؤلفه‌ها و الزاماتی است که بی‌شک بدون فراهم نمودن آن‌ها نمی‌توان به کارکرد مؤثر و مطلوب مطبوعات در جهت تحقق اهداف عالی اصل علنی بودن دادرسی امیدوار بود. از جمله الزامات و مؤلفه‌های لازم برای تحقق این امر می‌توان به آزادی بیان برای مطبوعات و رسانه‌ها از یک سو و امکان انتشار جریان دادرسی از سوی دیگر اشاره کرد.

آزادی بیان بنیادی‌ترین حق رسانه‌ها است. دیگر آزادی‌ها و حقوق رسانه‌ای همانند آزادی مطبوعات، حق دسترسی به اطلاعات، حق انتقاد و حق استقلال نیز ریشه در این آزادی دارند و به‌شدت از آن متأثرند (انصاری، ۱۳۹۱، ص ۷).

بر مبنای این آزادی، رسانه‌ها می‌توانند برای دسترسی به اطلاعات غیرمردون قضایی، با دادرسان و سایر مقامات قضایی مصاحبه کنند؛ برای انجام وظیفه روزنامه‌نگاری تحقیقاتی و مستند، به سراغ طرفین دعوا یا متهم یا شهود دعوا بروند و اطلاعات مورد نظر خود را از آن‌ها کسب کنند؛ اقدامات و تصمیمات قضایی را قبل از اتمام رسیدگی، نقد و تحلیل نمایند؛ درباره ادله مورد استناد در دادگاه اظهار نظر کنند؛ به نقد و تحلیل آرای دادگاه‌ها یا نقد قضات و سایر مقامات قضایی بپردازند و به‌طور کلی در مورد اقدامات و تصمیمات قضایی دارای ارزش خبری، اظهار نظر و اطلاع‌رسانی کنند (انصاری، ۱۳۹۰، ص ۲۷۵).

در نظام حقوقی ایران، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بند ۲ اصل سوم «بالا بردن آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی» را از سیاست‌های دولت برشمرده و در اصل بیست و چهارم به‌طور خاص، بر حق آزادی مطبوعات تأکید کرده است. این اصل مقرر می‌دارد: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند».

همچنین قانون مطبوعات مصوب ۲۲ اسفند ۱۳۶۴ و قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۳۰ فروردین ۱۳۷۹ با اصلاحات بعدی نیز با تأکید بر آزادی مطبوعات در ماده ۶ این قانون مقرر داشته است: «نشریات جز در موارد اخلاف به مبانی و احکام اسلام و حقوق عمومی و خصوصی که در این فصل مشخص می‌شوند آزادند».

از سوی دیگر، در خصوص امکان انتشار جریان دادرسی، شایان ذکر است که اطلاع‌رسانی عمومی از طریق انتشار جریان دادرسی یکی از ملزومات علنی بودن دادرسی به حساب می‌آید. قاعده کلی آن است که برای تحقق دادرسی علنی، رسانه‌ها بایستی بتوانند در دادگاه‌ها حضور

داشته، جریان دادرسی را برای مردم انتشار دهند. این امر جای خالی عامه مردم را در جلسات دادرسی پوشش داده، فاصله مردم را با نظام عدالت کیفری کاهش می‌دهد. در این خصوص در حقوق ایران به موجب ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ش مقرر شده است: «انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم و هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی آنان نباشد، در رسانه‌ها مجاز است... تبصره ۱- هرگونه عکس برداری یا تصویربرداری یا ضبط صدا از جلسه دادگاه ممنوع است. اما رئیس دادگاه می‌تواند دستور دهد تمام یا بخشی از محاکمات تحت نظارت او به صورت صوتی یا تصویری ضبط شود.

تبصره ۲- انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده در محاکمات علنی که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم است، در صورتی که به عللی از قبیل خدشه دار شدن وجدان جمعی و یا حفظ نظم عمومی جامعه ضرورت یابد، به درخواست دادستان کل کشور و موافقت رئیس قوه قضائیه امکان پذیر است».

اگرچه با تأمل در ماده یادشده ممکن است در ابتدا چنین به نظر برسد که با توجه به تبصره ۱ ماده ۳۵۳ که به صراحت امکان تصویربرداری و ضبط صدا را از جلسات دادگاه منتفی نموده است، امکان پخش رادیویی و تلویزیونی محاکمات نیز منتفی خواهد بود، ولی این برداشت از ماده ۳۵۳ و تبصره‌های آن صحیح نیست، زیرا ملازمه‌ای میان انتشار جریان رسیدگی و گزارش آن در رسانه‌های تصویری مانند سیمای جمهوری اسلامی ایران و پخش تصاویر محاکمه وجود ندارد. به عبارت دیگر، این رسانه می‌تواند جریان رسیدگی را بدون پخش گزارش تصویری منتشر نماید.

اما پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا در اجرای تبصره ۲ ماده ۳۵۳ امکان فیلم‌برداری از جلسات دادگاه و انتشار آن در رسانه‌ها با تجویز ریاست قوه قضائیه وجود دارد یا خیر؟ در پاسخ، از یک سو می‌توان گفت که تبصره ۲ بیانی عام داشته، انتشار فیلم و صدای جلسات دادگاه را نیز دربر می‌گیرد. اما از سوی دیگر می‌توان گفت از آنجا که صدر ماده ۳۵۳ و تبصره ۲ ذیل آن از عبارات مشابهی استفاده کرده، قانون‌گذار با تصویب تبصره ۱ آن ماده، به نوعی فیلم‌برداری و انتشار آن را از شمول تعریف «انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده» خارج ساخته است. در واقع از نظر قانون‌گذار، انتشار فیلم جلسات دادگاه ذیل انتشار جریان رسیدگی قرار نمی‌گیرد. از این رو، نمی‌توان به استناد تجویز «انتشار جریان رسیدگی که متضمن بیان مشخصات و هویت شاکی و متهم باشد»، در تبصره ۲ ماده ۳۵۳، فیلم‌برداری از جلسه علنی دادگاه و انتشار آن را تجویز نمود. از سوی دیگر، بیان عام قانون‌گذار مبنی بر ممنوعیت فیلم‌برداری از جلسات دادگاه در تبصره ۱، هیچ‌گاه تخصیص نخورده، عموم آن همچنان به قوت خود باقی است و اصل نیز بر عدم تخصیص

است. به نظر می‌رسد این استدلال از قوت بیشتری برخوردار است و بر همین اساس حتی در صورت درخواست دادستان کل کشور نیز امکان انتشار فیلم جریان رسیدگی دادگاه‌های کیفری در ایران وجود ندارد (مرادی حسن‌آباد، ۱۳۹۳، ص ۱۶۰-۱۵۸).

به‌علاوه، بر اساس ماده ۴۰۰ همین قانون، تمام محاکمات دادگاه کیفری یک باید به صورت صوتی ضبط شود و در صورت تشخیص دادگاه، امکان ضبط تصویری آن نیز وجود خواهد داشت. باین‌حال، ذیل ماده یادشده مقرر داشته است: «...انتشار آنها ممنوع و استفاده از آنها نیز منوط به اجازه دادگاه است» که با این قید ممنوعیت انتشار آن آشکار می‌شود.

علنی بودن اعلان رأی و الزامات مربوط به آن

شفافیت دادرسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مبانی اصل علنی بودن دادرسی، علاوه بر شفافیت روند رسیدگی، شفافیت رأی دادگاه را نیز دربر می‌گیرد. به این معنی که حق بر دادرسی علنی، علاوه بر علنی بودن روند دادرسی، بر علنی بودن اعلام و انتشار حکم نیز تأکید می‌ورزد. لذا لازم است که پس از ختم رسیدگی و اتخاذ تصمیم از سوی دادگاه، رأی در جلسه علنی و بدون جلوگیری از حضور مردم، قرائت و انتشار یابد.

در این خصوص گفته شده است که اصل علنی بودن دادرسی را می‌توان به دو گزاره اساسی تقلیل داد. نخست، مذاکرات دادگاه‌ها شامل شواهد و مدارک ارائه‌شده به دادگاه که باید برای عموم علنی باشند. دوم، احکام و آرای هیئت منصفه و قضات بایستی در ملأ عام قرائت یا منتشر شوند (McLachlin, 2014, p.3).

از نظر دیوان اروپایی حقوق بشر نیز صرف علنی بودن فرایند دادرسی برای تحقق مفهوم دادرسی علنی کافی نبوده، از نظر مفهومی اعلان حکم را نیز شامل می‌شود^۱. در اسناد بین‌المللی، لزوم اعلان علنی رأی بیش از علنی بودن فرایند دادرسی مورد حمایت قرار گرفته است؛ به این معنی که ممکن است شرایط و عواملی وجود داشته باشد که برپایی یک دادرسی غیرعلنی را توجیه کند، اما صدور غیرعلنی حکم با محدودیت‌های بیشتری مواجه شده است.

در این راستا کمیته حقوق بشر در تفسیر کلی شماره ۳۲ اعلام کرده است که حتی اگر تمام یا قسمتی از محاکمه غیرعلنی باشد، اصل علنی بودن صدور حکم نسبت به آرای تمام دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است^۲.

باین‌حال، اسناد بین‌المللی حقوق بشر در این زمینه مواضع متفاوتی اتخاذ نموده‌اند. در

1. Case of Komanicky v Slovenia, Application no. 32106/96 2002, June 4, 2002.

2. Humman Rights Committee General Comment 32. CCPR/C/GC/32, 23 August 2007.

اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون امریکایی حقوق بشر با وجود اشاره به اصل علنی بودن دادرسی، سخنی از لزوم اعلام علنی رأی به میان نیامده است. در بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی این الزام با قیود خاصی مورد توجه قرار گرفته است. این در حالی است که بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به صورت مطلق و بدون پذیرش هیچ نوع استثنا و محدودیتی بر لزوم اعلان علنی حکم حتی در صورت علنی نبودن فرایند دادرسی تأکید کرده است. ماده ۷۴-۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز مقرر می‌دارد: «... رأی یا خلاصه‌ای از آن در جلسه‌ای علنی قرائت خواهد شد».

هدف اصلی از صدور حکم علنی، تضمین این امر است که اجرای عدالت، شفاف، علنی و عمومی باشد. بنابراین، هر کس - حتی کسی که طرف دعوا نبوده است - می‌تواند این حق را مطالبه کند.

به‌علاوه، هدف از انتشار آراء، امکان اطلاع‌رسانی علنی به عموم است که این هدف سرانجام نشانه اطمینان حقوقی و آزادی اطلاعات است (Navratil, 2009, p.15).

در خصوص شیوه‌های اعلان علنی رأی گفته شده است که صدور رأی زمانی علنی خواهد بود که در جلسه علنی دادگاه به صورت شفاهی قرائت شود یا به شکل کتبی انتشار یابد (p.23 Mole and Harby, 2006)؛ دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز بیان داشته است که صدور علنی رأی لزوماً به معنای این نیست که حکم همیشه در دادگاه قرائت گردد، بلکه انتشار آن نیز کافی خواهد بود^۱.

در نظام حقوقی ایران، پیشینه اعلان علنی رأی به اصل ۷۸ متمم قانون اساسی مشروطه بر می‌گردد. این اصل مقرر می‌داشت: «احکام صادره از محاکم باید مدلل و موجه، محتوی فصول قانونیه که بر طبق آنها حکم صادر شده است بوده و علناً قرائت شود».

پس از انقلاب، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اعلان علنی حکم را مورد اشاره قرار نداده است. به‌علاوه، چنین مقرره‌ای در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ش وجود نداشت و همین امر باب صدور احکام غیرعلنی و مخفیانه را باز می‌گذاشت. لذا می‌توان گفت که تا سال ۱۳۹۲ش که قانون جدید آیین دادرسی کیفری به تصویب رسید، مقررات روشنی در خصوص اعلان علنی حکم در ایران وجود نداشته و این امر بدون تردید برخلاف فلسفه و روح اصل علنی بودن دادرسی‌ها بوده است.

در ماده ۴۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ش در این خصوص آمده است: «اعضای دادگاه پس از اعلام ختم رسیدگی ... و در همان جلسه و در صورت عدم امکان، در اولین فرصت و حداکثر ظرف مدت یک هفته مبادرت به صدور رأی می‌کنند... در صورت صدور رأی در

1. Case of Pretto and Others v Italy, Application no. 7984/77, December 8, 1983, para 8.

همان جلسه، بلافاصله جلسه علنی دادگاه با حضور متهم یا وکیل او و دادستان یا نماینده او و شاکی تشکیل و رأی توسط منشی دادگاه با صدای رسا قرائت و مفاد آن توسط رئیس دادگاه به متهم تفهیم می‌شود...» توجه به نکاتی چند در این مورد ضروری به نظر می‌رسد.

نخست آنکه از آنجا که اعلان علنی رأی در ماده یادشده، صرفاً در قالب فصل چهارم قانون آیین دادرسی کیفری با عنوان «رسیدگی در دادگاه کیفری یک» گنجانده شده است و چنین تأکیدی در مورد سایر دادگاه‌های کیفری مورد بحث آن قانون (از جمله دادگاه کیفری دو، دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور) ملاحظه نمی‌شود، لذا نتیجه این است که قانون‌گذار، اعلان علنی حکم را صرفاً در دادگاه‌های کیفری یک پذیرفته است که به نظر می‌رسد این مسئله دارای مبنای منطقی نبوده، اصل علنی بودن دادرسی‌ها را مخدوش می‌نماید.

دوم اینکه از سیاق ماده مورد اشاره چنین بر می‌آید که اعلان علنی حکم در صورتی ممکن خواهد بود که اعضای دادگاه پس از اعلام ختم رسیدگی، در همان جلسه به صدور حکم مبادرت نمایند و در صورتی که به هر دلیل صدور حکم به تأخیر افتد، اعلان علنی حکم نیز منتفی خواهد بود. این امر نیز بسیار قابل انتقاد بوده، راه را برای صدور آرای غیرعلنی باز می‌گذارد.

سوم اینکه در ماده یادشده از میان شیوه‌های اعلان علنی حکم، صرفاً به قرائت آن در دادگاه علنی اشاره شده و اعلان آن از طریق انتشار در رسانه‌ها مورد توجه قرار نگرفته است. در این خصوص با توجه به اینکه بسیاری از مردم به دلیل ظرفیت محدود دادگاه‌ها و دلایل متعدد دیگر در دادگاه‌ها حاضر نمی‌شوند، بهتر بود که انتشار علنی رأی نیز در راستای نزدیکی هرچه بیشتر به معیارهای استاندارد دادرسی علنی مورد توجه قرار می‌گرفت.

گفتنی است که قسمت دوم ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری بیان داشته است: «... بیان مفاد حکم قطعی و مشخصات محکوم‌علیه فقط در موارد مقرر در قانون امکانپذیر است» که به نظر می‌رسد این قسمت ناظر به مواردی همچون ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ش و تبصره آن^۱ باشد. در این خصوص نیز با توجه به اینکه لزوم انتشار احکام موضوع

۱. در این ماده آمده است: «حکم محکومیت قطعی در جرائم موجب حد محاربه و افساد فی الارض یا تعزیر تا درجه چهار و نیز کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال در صورتی که موجب اختلال در نظم و امنیت نباشد در یکی از روزنامه‌های محلی در یک نوبت منتشر می‌شود.

تبصره- انتشار حکم محکومیت قطعی در جرائم زیر که میزان مال موضوع جرم ارتكابی، یک میلیارد ریال یا بیش از آن باشد، الزامی است و در رسانه ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر می‌شود:

الف) رشا و ارتشا، ب) اختلاس، پ) اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری، ت) مداخله وزراء و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری، ث) تبانی در معاملات دولتی، ج) اخذ پورسانت در معاملات خارجی، چ) تعدیات ماموران دولتی نسبت به دولت، ح) جرایم

ماده ۳۶ قانون یادشده در فصل سوم آن قانون با عنوان «نحوه تعیین و اعمال مجازات‌ها» قید گردیده است، این مقررره مربوط به بحث حاضر نبوده، نوعی مجازات تلقی می‌شود. در نهایت به نظر می‌رسد یکی از الزامات و مؤلفه‌های مهم اعلان علنی رأی، لزوم مستدل و مستند بودن تصمیمات و اقدامات دادگاه‌ها است. در این زمینه، تکلیف دادگاه‌ها به بیان عمومی دلایل تصمیماتشان، لازمه دادرسی علنی و ضامن تحقق اصل علنی بودن دادرسی شمرده می‌شود (Bosland and Gill, 2014, p.482-486). برای این الزام می‌توان دلایل متعددی بیان نمود؛ از جمله اینکه این امر طرفین را قادر می‌سازد تا متوجه شوند که اظهارات آن‌ها تا چه حد به عنوان مبنای تصمیم قضایی قابل درک است. همچنین الزام به بیان دلایل، پاسخگویی قضایی را تضمین می‌کند و نوعی محدودیت بر اعمال قدرت قضائی به حساب می‌آید (2014, p.482, Bosland and Gill). به علاوه، ذکر اسباب رأی موجب می‌شود که طرفین دعوی از عادلانه بودن تصمیمی که در خصوص نزاع آن‌ها صادر شده است، مطمئن شوند و به راحتی آن را بپذیرند. از این گذشته، در خصوص دادرسی علنی علاوه بر اینکه ذکر اسباب و جهات رأی موجب اقناع طرفین دعوی و پذیرش تصمیم قاضی از طرف آن‌ها می‌شود، وسیله‌ای است برای اقناع افکار عمومی جامعه و نظارت آن بر عادلانه بودن تصمیم دادرسی و این امر افزون بر اینکه موجب امنیت قضایی در جامعه می‌شود، بر رفتار اعضای جامعه و رعایت قانون از طرف آن‌ها نیز تأثیر فراوان دارد (هرمزی، ۱۳۸۳، ص ۳۱). بر این اساس، برای تحقق دادرسی علنی در مفهوم واقعی آن، افراد جامعه حق دارند تا از دلایل تصمیمات گرفته شده اطلاع پیدا کنند. بدیهی است که تنها در این صورت است که امکان ارزیابی درستی یا نادرستی تصمیمات دادگاه‌ها و نظارت مؤثر بر عملکرد آن‌ها، روی حقیقت به خود خواهد گرفت. به این ترتیب، عدم ارائه استناد و استدلال برای تصمیمات به طور قطع، علنی بودن دادرسی را مختل و اعتماد عمومی به دستگاه قضایی را مخدوش خواهد ساخت.

در نظام حقوقی ایران، اصل مستدل و مستند بودن احکام در اصل ۱۶۶ قانون اساسی شناسایی شده است. این اصل مقرر می‌دارد: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است». همچنین در قسمت دوم ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ش آمده است: «... رأی دادگاه باید مستدل، موجه و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است...».

باین حال، مشکل عمده در حقوق ایران این است که در آرای صادره، اغلب دلایل کافی برای

توجه تصمیمات اتخاذ شده ارائه نمی‌شود و عموماً عبارت‌های کلیشه‌ای در این زمینه به کار می‌رود. این امر افزون بر اینکه دلایل واقعی چرایی تصمیمات گرفته شده را آشکار نمی‌سازد، تحقق واقعی دادرسی علنی را نیز با مشکل روبرو می‌کند.

استثنای دادرسی علنی

همان‌گونه که پیش‌تر نیز به‌طور مختصر اشاره شد، علنی بودن دادرسی به‌مانند بسیاری از اصول دادرسی، اصل مطلق و بدون استثنایی نیست و تحت شرایطی محدودیت‌پذیر است. در این راستا بدیهی است که دادرسی علنی با مفهوم و الزاماتی که در سطور پیشین به آن اشاره شد، تنها با رعایت استثنایها و محدودیت‌های این اصل قابل اعمال خواهد بود. این محدودیت‌ها و استثنایها که گاه در جهت حفظ منافع طرفین دعوی و گاه در راستای حمایت از مصالح اجتماعی مقرر می‌شود، در قانون اساسی و قانون آیین دادرسی کیفری ایران نیز مورد توجه قرار گرفته است. به این ترتیب که با عنایت به اصل ۱۶۵ قانون اساسی، در صورت مغایرت دادرسی علنی با عفت عمومی و نظم عمومی و یا در صورت تقاضای طرفین در دعاوی خصوصی، دادرسی به تشخیص دادگاه به صورت غیرعلنی برگزار خواهد شد.

به علاوه، از دید قانون آیین دادرسی کیفری، در جرایم قابل گذشت که طرفین یا شاکی غیرعلنی بودن محاکمه را درخواست کنند، در امور خانوادگی و جرایمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه است یا زمانی که علنی بودن، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد^۱، همچنین در مرحله تحقیقات مقدماتی^۲ و دادگاه اطفال^۳، دادرسی‌ها غیرعلنی خواهند بود.

۱. در این زمینه ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر نموده است: «محاکمات دادگاه علنی است، مگر در جرائم قابل گذشت که طرفین یا شاکی، غیرعلنی بودن محاکمه را درخواست کنند. همچنین دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان، قرار غیرعلنی بودن محاکم را در موارد زیر صادر می‌کند:
الف) امور خانوادگی و جرائمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه است.
ب) علنی بودن، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد...».

۲. در خصوص مرحله تحقیقات مقدماتی نیز در ماده ۹۱ قانون مذکور تصریح شده است: «تحقیقات مقدماتی به صورت محرمانه صورت می‌گیرد؛ مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید. کلیه اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی حضور دارند موظف به حفظ این اسرار هستند و در صورت تخلف، به مجازات جرم افشای اسرار شغلی و حرفه‌ای محکوم می‌شوند».

۳. به علاوه، ماده ۴۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری، اصل را بر غیرعلنی بودن دادگاه اطفال قرار داده است. این ماده مقرر می‌دارد: «در دادگاه اطفال و نوجوانان، والدین، اولیاء یا سرپرست طفل و نوجوان، و کیل مدافع، شاکی، اشخاصی که نظر آنان در تحقیقات مقدماتی جلب شده، شهود، مطلعان و مددکار اجتماعی سازمان بهزیستی

بررسی این استثنایا و تطبیق آن با استثنایا مندرج در اصل ۱۶۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به روشنی نشان می‌دهد که قانون‌گذار عادی دایره استثنایا دادرسی علنی را توسعه داده که این امر به دلیل نقض اصل لزوم تبعیت قوانین عادی از قانون اساسی و همچنین مغایرت با اصل ۹ قانون اساسی که سلب آزادی‌های شخصی افراد ملت را حتی به موجب قوانین و مقررات نیز ممنوع اعلام داشته، برخلاف معیارها و اصول حقوق عمومی است و بسیار قابل انتقاد به نظر می‌رسد. مگر اینکه گفته شود عناوینی مانند امنیت عمومی یا اخلاق حسنه و احساسات مذهبی و قومی، خود به نوعی مصادیق عبارات عام‌تری مانند نظم عمومی و عفت عمومی موضوع اصل ۱۶۵ قانون اساسی هستند که این امر نیز در جای خود قابل تأمل است.

از طرف دیگر، استثنایا دادرسی علنی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر نیز مورد توجه قرار گرفته و به آن اشاره شده است. با این حال، در این اسناد در خصوص روش وضع قواعد مربوط به محدودیت‌ها و استثنایا با رویه یکسانی مواجه نیستیم. در برخی از اسناد بین‌المللی، روش این است که با اختصاص یک بند کلی، به تمامی محدودیت‌ها و استثنایا وارد شده بر همه حقوق‌های پیش‌بینی شده در آن سند اشاره شده است. اگرچه تعیین یک بند کلی در اسناد یادشده مانع از آن نشده است که به دنبال برخی از حقوق، بندهای محدودکننده خاصی نیز پیش‌بینی شود.^۱

با این همه، در برخی دیگر از اسناد بین‌المللی، از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و

حاضر می‌شوند. حضور اشخاص دیگر در جلسه رسیدگی با موافقت دادگاه بلامانع است».

۱. در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: بند ۲ ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر داشته است: «هرکس در اجرای حقوق و استفاده از آزادیهای خود، فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون، منحصراً به منظور تأمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادیهای دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی، در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است». در ادامه، ماده ۳۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر تأکید کرده است که هیچ دولت یا فردی یا جمعیتی نمی‌تواند با استناد به حقوق و آزادی‌های مندرج در این معاهدات به حقوق و آزادی‌های دیگری آسیب وارد کند. ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز مقرر نموده است: «دولتهای عضو این میثاق تصدیق می‌کنند که در برخورداری از حقوقی که مطابق این میثاق برای دولت عضو مقرر شده است، آن دولت نمی‌تواند این حقوق را تابع محدودیت‌هایی نماید، مگر اینکه محدودیت‌ها بموجب قانون و در تطابق با ماهیت حقوق مذکور و به منظور توسعه رفاه عمومی در یک جامعه دموکراتیک اعمال گردد». منشور افریقایی حقوق بشر و مردم (بند ۲ ماده ۲۷) نیز مقرر می‌دارد: «حقوق و آزادیهای اشخاص می‌تواند با توجه به حقوق دیگران، امنیت جمعی، اخلاق و منافع عمومی محدود گردد». در بند ۲ ماده ۳۲ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر نیز آمده است: «حقوق اشخاص بوسیله حقوق دیگران، امنیت عمومی و خواسته‌های رفاه عمومی در جامعه دموکراتیک محدود می‌شود».

سیاسی و نیز کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، از این روش پیروی نشده و سعی بر آن بوده است که ضمن شناسایی تک تک حق‌های مورد نظر و از جمله دادرسی علنی، به محدودیت‌های آن نیز در قسمت مربوطه اشاره شود.^۱

در اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر، تفکیک بین محاکمه و صدور حکم، برای به‌حداقل رساندن دادرسی‌های غیرعلنی و تأکید بر علنی شدن نتیجه آن است. به عبارت دیگر،

۱. در این زمینه در بند ۱ ماده ۱۴ میثاق یادشده مقرر شده است: «همه افراد در مقابل دادگاهها و دیوانهای دادگستری از حقوق برابر برخوردارند. در امور تصمیم‌گیری هر اتهامی علیه فرد و یا علیه حقوق و تعهدات مدنی او، هر کس باید حق داشته باشد که اتهامات او بوسیله یک دادگاه قانونی، صلاحیت‌دار، مستقل و بی‌طرف، بطور منصفانه و علنی، رسیدگی شود. تصمیم به سری بودن جلسات در تمام یا قسمتی از دادرسی خواه به جهات اخلاق حسنه یا نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه دموکراتیک و خواه در صورتی که مصلحت زندگی خصوصی اصحاب دعوی اقتضا کند و خواه در مواردی که از لحاظ کیفیات خاص، علنی بودن جلسات مضر به مصالح دادگستری باشد تا حدی که دادگاه لازم بداند امکان دارد؛ لیکن حکم صادره در امور مدنی یا کیفری علنی خواهد بود مگر آنکه مصلحت صغار طور دیگری اقتضا نماید یا دادرسی مربوط به اختلافات زناشویی یا ولایت اطفال باشد». در بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز آمده است: «در خصوص تعهدات یا حقوق شهروندی، یا هر نوع اتهام کیفری علیه فرد، هر انسانی حق دارد طی یک محاکمه منصفانه و علنی و در یک برهه زمانی معقول و منطقی، توسط یک محکمه مستقل و بی‌طرف که به‌موجب قانون تشکیل شده است مورد محاکمه قرار گیرد. نتیجه‌ی دادرسی باید به صورت علنی اعلام شود. با این حال، ممکن است مطبوعات و عموم مردم از شرکت در تمام یا بخشی از جلسات محاکمه به دلایل اخلاقی، نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه‌ی مردم‌سالار و برای رعایت مصالح جوانان یا حفاظت از حریم خصوصی طرف‌های دعوا یا در مواردی که به تشخیص قطعی دادگاه، اعلان عمومی آن مضر مصالح عدالت شناخته شود، منع شوند». در بند ۵ ماده ۸ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر نیز آمده است: «دادرسی کیفری، بایستی به‌طور علنی باشد مگر در مواردی که بنا به مقتضای عدالت، از این امر جلوگیری به‌عمل آید...». همچنین، ماده ۶۸-۲- اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در بیان استثنای دادرسی علنی مقرر می‌دارد: «به‌عنوان استثنایی بر اصل دادرسی علنی مقرر در ماده ۶۷، شعبات دیوان می‌توانند برای حفاظت از قربانیان و شهود یا یک متهم، هر مرحله‌ای از دادرسی را به صورت غیرعلنی برگزار نمایند یا اجازه ارائه ادله را از طریق وسایل الکترونیکی یا سایر وسایل ویژه بدهند. چنین ترتیباتی، مخصوصاً در مورد قربانیان خشونت جنسی یا کودک قربانی یا شاهد انجام خواهد پذیرفت مگر آنکه دیوان با لحاظ کلیه جوانب امر خصوصاً نظرات قربانی یا شاهد به نحو دیگری مقرر کند». به‌علاوه، بند ۱ ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک مقرر می‌دارد: «کشورهای عضو در مورد کودکان مجرم یا متهم به نقض قانون کیفری این حق را به رسمیت می‌شناسند که با آنان مطابق با شئون و ارزش کودک رفتار گردد. این امر موجب افزایش احترام کودک نسبت به حقوق بشر و آزادیهای اساسی دیگران شده، سن کودک را در نظر گرفته و با در نظر گرفتن سن کودک، باعث افزایش خواست وی برای سازش با جامعه و به‌عهده گرفتن نقشی سازنده می‌گردد». در این راستا، بند ۲ ماده یادشده کشورهای متعهد را به تضمین برخی موارد مکلف نموده است که «محرمانه بودن کامل موضوع در طول تمام مراحل دادرسی» (موضوع قسمت هفتم بند ۲ ماده یادشده) از جمله آن موارد است.

اگر به هر دلیلی جلسه دادرسی پشت درهای بسته برگزار شود، جز در موارد استثنایی، صدور حکم در هر حال، بایستی علنی باشد (Saferling, 2001, p.235). بنابراین، استثناهای یادشده محدود به جریان دادرسی و مباحث و مذاکرات مطرح شده در دادگاه است و قابل تسری به اعلام عمومی (اعلان حکم) نخواهد بود. در تأیید این امر، دیوان اروپایی حقوق بشر نیز هرگونه محدودیت (حتی ضمنی) را در این باره رد کرده است (یاوری، ۱۳۸۳، ص ۲۸۳).

در این میان، توجه به این نکته ضروری است که اگرچه در خصوص مصادیق استثناهای دادرسی علنی نمی‌توان به نرم‌ها و استانداردهای بین‌المللی بی‌توجه بود، اما نباید از نظر دور داشت که عباراتی مانند نظم عمومی، امنیت ملی، موازین اخلاقی، مصلحت عمومی، امور خانوادگی و زندگی خصوصی، به‌عنوان مصادیق استثناهای شناسایی شده در نظام بین‌المللی حقوق بشر، از مفاهیم نسبی هستند که ممکن است تعریف آن‌ها بسته به نظام‌های حقوقی مختلف، متفاوت باشد. لذا به نظر می‌رسد بایستی با شناسایی مصادیق استثناهای مورد اشاره اسناد بین‌المللی در حقوق داخلی، در مقام تبیین و ایضاح مفهومی آن‌ها با توجه به اقتضانات، ارزش‌ها و واقعیت‌های جوامع گوناگون، به نظام‌های حقوقی داخلی متوسل شد.

یکی از نویسندگان (قربانی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۵) با درک این واقعیت مهم می‌نویسد: «استناد به مفاهیم کلی امنیت ملی، مصلحت عمومی و ... در یک جامعه دموکراتیک، خود با چالش نظری دیگری مواجه می‌شود. بدین معنا که اساس مسئله به فلسفه سیاسی و فلسفه اخلاقی یک جامعه بر می‌گردد. حوزه‌ای که تنوع نظریات در آن، امکان یک ارزیابی جدی و قطعی را سلب می‌نماید».

با این وصف، با بررسی مصادیق استثناهای دادرسی علنی در اسناد بین‌المللی و تطبیق آن با استثناهای دادرسی علنی در حقوق ایران، این نتیجه کلی به‌دست می‌آید که مصادیق استثناهای دادرسی علنی در حقوق ایران با وجود برخی تفاوت‌ها، با مصادیق استثناهای دادرسی علنی در اسناد بین‌المللی یادشده هماهنگی دارد.

از سوی دیگر باید توجه داشت که علاوه بر مصادیق استثناهای دادرسی علنی، مسئله مهم دیگر، قلمرو اعمال استثناهاست. به این معنی که نمی‌توان در همه دعاوی، قائل به وجود حتمی استثناها بود و جنس و ماهیت برخی از دعاوی به‌گونه‌ای است که هیچ استثنایی را بر دادرسی علنی بر نمی‌تابد. در این راستا، در سطور پیشین اشاره شد که قانون اساسی طی اصول ۱۶۵ و ۱۶۸ به اصل علنی بودن دادرسی‌ها پرداخته است؛ به این ترتیب که در اصل ۱۶۵، پس از اعلام علنی بودن دادرسی‌ها استثنایی را بر آن وارد کرده، اما در اصل ۱۶۸، رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی را بدون اشاره به هیچ نوع استثنایی، علنی اعلام نموده است. با این وصف، می‌توان گفت که رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی از حیطة شمول استثناهای

موضوع اصل ۱۶۵ قانون اساسی خارج است و قیود یادشده در آن اصل در خصوص علنی بودن دادرسی جرایم مورد اشاره فاقد اعتبار خواهد بود.

به عبارت دیگر، «اصل ۱۶۸ قانون اساسی وارد بر اصل ۱۶۵ می‌باشد و به‌گونه‌ای مطلق تنظیم شده است که فاقد استثنائی بر اصل علنی بودن رسیدگی در این جرائم است و بدیهی است که قانونگذار نخواسته است که رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی با هیچ عذر و بهانه‌ای به صورت غیرعلنی برگزار گردد. از طرف دیگر، آوردن اصل ۱۶۸ در کنار اصل ۱۶۵ بر این دلالت دارد که اراده قانونگذار بر آن بوده که جرایم سیاسی و مطبوعاتی مشمول استثنائات اصل ۱۶۵ قرار نگیرد والا نیازی به اصل جداگانه نبود و حکم این جرایم نیز همراه با سایر جرایم در اصل ۱۶۵ اعلام می‌شد. ضمن اینکه تسری استثنائات علنی بودن رسیدگی به جرایم مزبور، با حضور بلاقید اعضای هیأت منصفه که طبق قانون، نماینده افکار عمومی بوده و فلسفه وجودی آنها دخالت دادن افکار و انتظارات عمومی در جریان رسیدگی است منافات دارد» (ناجی زواره، ۱۳۹۴، ص ۸۲).

فلسفه این امر را بایستی در حساسیت حکومت‌ها نسبت به جرایم سیاسی و مطبوعاتی و بیم توسل آن‌ها به مواردی مانند نظم عمومی و امنیت ملی برای غیرعلنی کردن دادرسی‌های جرایم یادشده و در نتیجه، برخورد آسان‌تر و دور از دسترس مردم با مخالفان و منتقدان جستجو نمود. در این راستا، دادرسی علنی در خصوص این جرایم سبب می‌شود که هم مردم در جریان دادگاه کسی قرار گیرند که داعیه دفاع از حقوق ملت را دارد و هم متهم از پشتوانه معنوی و نظارتی مردم بهره‌مند باشد (زراعت، ۱۳۷۷، ص ۱۱۱).

با این حال، در خصوص علنی بودن رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی، ماده ۱ قانون هیأت منصفه مصوب ۱۳۸۲ ش مقرر می‌داشت: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در دادگاه صالحه صورت می‌گیرد». این قانون به‌موجب ماده واحده قانون تعیین تکلیف هیأت منصفه مصوب ۲۰ مرداد ۱۳۸۷ نسخ گردید و احکام مربوط به هیأت منصفه به قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹ ش ارجاع داده شد. ماده ۳۴ قانون مطبوعات اصلاحی ۱۳۷۹ ش مقرر می‌دارد: «رسیدگی به جرائم مطبوعاتی با توجه به قوانین مربوط به صلاحیت ذاتی می‌تواند در محاکم عمومی یا انقلاب یا سایر مراجع قضائی باشد. در هر صورت علنی بودن و حضور هیأت منصفه الزامی است». همچنین در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۵ قانون جرم سیاسی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. در ماده ۴ این قانون در خصوص نحوه رسیدگی به جرایم سیاسی مقرر گردیده است: «نحوه رسیدگی به جرایم سیاسی و مقررات مربوط به هیأت منصفه مطابق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ است». در همین راستا ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ش

اشعار می‌دارد: «به جرائم سیاسی و مطبوعاتی با رعایت ماده ۳۵۲ این قانون به‌طور علنی در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود...».

دقت در مجموع مواد پیش‌گفته به‌روشنی حکایت از آن دارد که در حال حاضر در خصوص علنی بودن رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی بایستی ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ش را حاکم دانست. زیرا از یک سو با تصویب این ماده قانونی، ماده ۳۴ قانون مطبوعات اصلاحی ۱۳۷۹ش نسخ ضمنی شده و از سوی دیگر در خصوص نحوه رسیدگی به جرایم سیاسی نیز مطابق ماده ۴ قانون جرم سیاسی، این ماده جاری خواهد بود. با این حال در این میان نکته بسیار مهم این است که در ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی علنی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی منوط به رعایت ماده ۳۵۲ همان قانون شده و همین امر باعث بروز ابهام در قلمرو استثنای دادرسی علنی گردیده است. با این وصف به‌نظر می‌رسد، منظور ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری از لزوم رعایت ماده ۳۵۲ همان قانون در خصوص برگزاری علنی دادرسی‌های سیاسی و مطبوعاتی، تسری استثنای مندرج در آن ماده به جرایم سیاسی و مطبوعاتی است و از این نظر مطابق مدلول ماده یادشده، اگر رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی منافی عفت عمومی یا اخلاق حسنه و یا مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد، دادرسی بایستی به صورت غیرعلنی برگزار شود که این امر مغایر صریح قانون اساسی بوده، به دلیل نقض آشکار آن قانون، به‌هیچ عنوان قابل پذیرش نیست.

نتیجه

اصل علنی بودن دادرسی، از اصول بنیادین و اساسی دادرسی بوده و از نقشی والا و بی‌بدیل در تحقق دادرسی عادلانه برخوردار است. اهمیت این اصل در تضمین حقوق دفاعی متهم و همچنین تأمین منافع و مصالح متعدد اجتماعی، توجه جدی به آن را امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. در این میان، مطالعه منابع متعدد حقوقی نشان از آن دارد که اصل علنی بودن دادرسی، مفهومی ترکیبی و قابل تجزیه به عناصر مختلف است. به همین دلیل، برای فهم و تبیین مفهوم واقعی و دقیق اصل یادشده، بایستی مجموع آن عناصر و الزامات را مورد توجه قرار داد. در این راستا، در اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر، دو مرحله «فرایند رسیدگی» و «اعلان حکم» از یکدیگر تفکیک شده است که مرحله علنی بودن فرایند رسیدگی، نیازمند دادرسی حضوری و تضمین الزامات آن از یک سو، حضور مردم در فرایند دادرسی و تحقق الزامات آن از سوی دیگر و همچنین حضور مطبوعات و رسانه‌ها در فرایند دادرسی است. علنی بودن مرحله اعلام حکم نیز به‌عنوان یک جزء مهم از اصل علنی بودن دادرسی، دارای مفهوم مشخص بوده، الزامات خاص خود را می‌طلبد.

با این توضیح در خصوص دادرسی حضوری به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های علنی بودن فرایند رسیدگی در نظام حقوقی ایران، لزوم دعوت طرفین دعوی و وکلای آنان به جلسه رسیدگی دادگاه‌های کیفری یک و دو پیش‌بینی شده و در دادگاه‌های تجدیدنظر استان و همچنین دیوان عالی کشور نیز امکان برگزاری حضوری دادرسی البته با رعایت شرایط مقرر در قانون وجود دارد.

در خصوص حضور مردم در فرایند رسیدگی به‌عنوان یکی دیگر از مؤلفه‌های اصل علنی بودن دادرسی، گفتنی است که این امر در قانون اساسی و قانون آیین دادرسی کیفری ایران پیش‌بینی شده است. با این حال در خصوص الزامات حضور مردم در فرایند دادرسی با وضعیت قابل‌قبولی در حقوق ایران مواجه نیستیم؛ زیرا:

نخست اینکه برخی از الزامات حضور مردم در فرایند دادرسی مورد توجه نظام حقوقی ایران قرار نگرفته است. به این معنی که از یک سو، مقررۀ خاصی که امکان دسترسی عمومی به اسناد و مدارک پرونده‌ها را در ایران مجاز بشمارد، تصویب نشده و «دستورالعمل حفاظت از اسناد و اطلاعات و ادله پرونده‌های قضایی» نیز که در تاریخ ۲ آبان ۱۳۸۵ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسیده است، صرفاً اصحاب دعوا، وکلا و کارشناسان را تحت شرایط و ضوابط خاصی مجاز به دسترسی به پرونده‌ها می‌داند. از سوی دیگر، در مورد دسترسی به آرای دادگاه‌ها نیز با وجود تکلیف صریح قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه و اقدامات مناسب انجام‌یافته از سوی قوه قضائیه و همچنین با وجود تأکید ضمنی قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، در عمل، دسترسی به آرای قضایی در ایران دشوار می‌نماید.

دوم، با اینکه برخی الزامات حضور مردم در فرایند دادرسی مانند دسترسی همگانی به دادگاه و دادرسی شفاهی شناسایی و بر آن تأکید شده است، اما در این خصوص نیز مشکلات و چالش‌های موجود از جمله عدم اطلاع‌رسانی عمومی در خصوص زمان و مکان محاکمات و محدودیت فضای دادگاه‌ها و عدم توجه شایسته به دادرسی شفاهی در رویه اغلب دادگاه‌های ایران تحقق واقعی دادرسی علنی را تحت‌الشعاع خود قرار داده است.

در خصوص حضور مطبوعات و رسانه‌ها در فرایند دادرسی به‌عنوان یکی دیگر از جلوه‌های علنی بودن فرایند دادرسی، باید گفت که با وجود پذیرش این امر در نظام حقوقی ایران، صداپرداری و تصویربرداری از جلسه دادگاه ممنوع اعلام شده است که این وضعیت چندان با معیارهای بین‌المللی منطبق نیست. همچنین برابر مقررات قانون آیین دادرسی کیفری، جز در موارد بسیار استثنایی، انتشار جریان رسیدگی نباید متضمن بیان مشخصات یا موقعیت اداری و اجتماعی طرفین دعوی باشد.

در خصوص مرحله اعلان علنی حکم، با اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به این مهم اشاره‌ای نکرده، اما این امر در قانون آیین دادرسی کیفری تأکید شده است. باین‌حال در

این خصوص نیز چالش‌هایی وجود دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به محدود نمودن اعلان علنی حکم به برخی جرایم خاص و عدم شناسایی آن در خصوص سایر جرایم و وجود راه‌هایی برای اجتناب از اعلان علنی حکم، محدود کردن شیوه اعلان علنی حکم به قرائت آن در جلسه دادگاه که امکان انتشار عمومی آرا را منتفی می‌سازد و نیز عدم توجیه کافی و مطلوب تصمیمات و اقدامات دادگاه‌ها، اشاره نمود.

بر این اساس، نظر به اینکه هرگونه گره‌گشایی از حقوق داخلی در خصوص دادرسی علنی، منوط به شناخت نظری صحیح این مفهوم و همچنین الزامات و سازوکارهای تضمین آن در پرتو یافته‌های حقوق عصر حاضر می‌باشد، لازم است که قانون‌گذار ایرانی نیز با رویکرد اصلاحی به قوانین موجود و رفع نواقص و خلأهای اشاره‌شده، در جهت تحقق واقعی دادرسی علنی و به تبع آن دادرسی عادلانه گامی مهم بردارد.

در نهایت نباید از یاد برد که اصل علنی بودن دادرسی‌ها اصل مطلق و بدون استثنایی نیست و به همین دلیل در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و قوانین داخلی ایران به این استثناهای مهم اشاره شده است. با این حال، با وجود تطابق کلی مصادیق استثناهای دادرسی علنی در حقوق ایران با اسناد بین‌المللی مربوطه، از یک سو، ابهام در مفهوم این استثناهای و از سوی دیگر، تکلیف قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ش به رعایت این استثناهای در جرایم سیاسی و مطبوعاتی که خلاف طبع این نوع از دادرسی‌ها و نقض آشکار قانون اساسی محسوب می‌شود، از چالش‌های موجود بر سر راه دادرسی علنی در حقوق ایران است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. انصاری، باقر (۱۳۹۰)، «مطالعه تطبیقی حق دسترسی رسانه‌ها به دادرسی‌ها و اطلاعات قضایی»، فصلنامه پژوهش حقوق، سال سیزدهم، ش ۳۵، ص ۳۰۸-۲۶۹.
۲. انصاری، باقر (۱۳۹۳)، حقوق رسانه، چ ۳، تهران: انتشارات سمت.
۳. خالقی، علی (۱۳۸۳)، «علنی بودن دادرسی در پرتو اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی»، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال سوم، ش ۵، ص ۴۹-۲۹.
۴. دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل (UNODC) (۱۳۹۳)، راهنمای مرجع تقویت سلامت و توانمندی قضایی، مترجم: حسن و کیلیان، چ ۱، تهران: نشر مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۵. رضوی فرد، بهزاد و قربانزاده، حسین (۱۳۹۵)، «حق بر علنی بودن دادرسی به‌عنوان یکی از

- حقوق دفاعی متهم در رویه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی»، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۷، ش ۱، ص ۱۷۶-۱۶۳.
۶. زراعت، عباس (۱۳۷۷)، جرم سیاسی، چ ۱، تهران: انتشارات ققنوس.
۷. زراعت، عباس و احمدی، انور (۱۳۸۶)، «مبانی و آثار اصل حضوری بودن فرایند دادرسی کیفری»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال پنجم، ش ۲، ص ۱۱۱-۱۳۷.
۸. صابر، محمود (۱۳۹۴)، آیین دادرسی کیفری بین‌المللی، چ ۲، تهران: نشر دادگستر.
۹. علم، محمود (۱۳۸۴)، دادگستری استاندارد در اسناد بین‌المللی، چ ۱، تهران: نشر میزان.
۱۰. قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۹۳)، حقوق بشر در جهان معاصر، جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها، جلد دوم، چ ۳، تهران: انتشارات شهر دانش.
۱۱. قربانی، علی (۱۳۹۰)، دادرسی منصفانه در رویه دادگاه اروپائی حقوق بشر، چ ۱، قم: انتشارات حقوق امروز.
۱۲. قلعه جی، محمد رواس (۱۴۰۶ق)، موسوعه فقه علی بن ابی طالب، بیروت: دار المعرفه.
۱۳. کاشانی، سید محمود (۱۳۸۳)، استانداردهای جهانی دادگستری، چ ۱، تهران: نشر میزان.
۱۴. مالچ نیکل، مارک (۱۳۸۴)، «بزه دیدگان در معرض قضاوت؛ آیا اصل عدالت علنی در خدمت بزه دیدگان است؟»، در: جرم، بزه دیدگان و عدالت، مقالاتی در مورد اصول و رویه، مترجم: امیر سماواتی پیروز، چ ۱، تهران: انتشارات خلیلیان.
۱۵. مرادی حسن‌آباد، محسن (۱۳۹۳)، «پوشش تلویزیونی فرایند رسیدگی در دادگاه‌های کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و هشتم، ش ۸۷، ص ۱۶۳-۱۴۵.
۱۶. موسوی بجنوردی، سید صمد و روحانی، سمیه (۱۳۹۱)، «شاخصه‌های عدالت قضایی از منظر امیر المومنین علی (ع) با رویکردی بر آراء امام خمینی (س)»، پژوهشنامه متین، سال چهاردهم، ش ۵۴، ص ۳۹-۱۷.
۱۷. ناجی زواره، مرتضی (۱۳۹۴)، آشنایی با آیین دادرسی کیفری، ج ۲، چ ۱، تهران: انتشارات شهر دانش.
۱۸. نیکویی، سمیه (۱۳۸۵)، «الزامات علنی بودن دادرسی کیفری در پرتو دادرسی عادلانه»، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتادم، ش ۵۶ و ۵۷، ص ۲۴۰-۲۱۹.
۱۹. ویژه، محمدرضا و طاهری، آزاده سادات (۱۳۹۰)، «تحلیلی بر قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات در پرتو اصول کلی حاکم بر دسترسی به اطلاعات»، فصلنامه پژوهش حقوق، سال سیزدهم، ش ۳۵، ص ۲۶۸-۲۳۷.
۲۰. هداوند، مهدی و آقائی طوق، مسلم (۱۳۸۹)، دادگاه‌های اختصاصی اداری در پرتو اصول و آئین‌های دادرسی منصفانه (حقوق ایران و مطالعه تطبیقی)، چ ۱، تهران: انتشارات

خرسندی.

۲۱. هرمزی، خیرالله (۱۳۸۳)، «توجیه آرای مدنی و ضمانت اجرای عدم رعایت آن»، نشریه پژوهش حقوق و سیاست، ش ۱۱، ص ۵۴-۲۷.
۲۲. یوری، اسدالله (۱۳۸۳)، «حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آئین دادرسی نوین»، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، ش ۲، ص ۲۵۳-۲۹۲.

ب) خارجی

23. Alemanno, Alberto and Stefan, oana, (2014) «openness at the court of Justice of the European Union: Toppling a Taboo», Forth coming in 51 common Market Law Review Issue 1, pp. 97-139.
24. Bosland, Jason and Gill, Jonathan, (2014), «The principle of open Justice and the judicial duty to give public reasons», Melbourne University law Review, vol 38:482, pp 471-495.
25. Conley, Amanda and Datta, Anupam and Nissenbaum, Helen and Sharma, Divya, (2012), «sustaining privacy and open Justice in the transition to online cort records: A Multidiseiplinary inquir», Maryland Law Review, vol 71:772, pp 772-847.
26. European Court of Human Rights, (2014), Guide on Article 6, Right to a fair trial (Criminal limb), available at, www.echr.coe.int.
27. European court of human rights, (2014), Guide on Article 6, Right to a fair trial (criminal limb), available at: www.echr.coe.int.
28. Grozev, Yonko and others, (2009), Right to a Fair Trial under the European Convention on Human Rights (Article 6), Interights Manual For lawyers, Pruduced with the generous support of the open society institute.
29. International commission of Jurists, (2009), Trial observation Manual for criminal proceedings, practitioners Guide no.5, Geneva, Switzerland.
30. Lawsom, Edward, (2005), Encyclopedia of Human Rights, second Edition, United States of America: Taylor and Francis publish.
31. Mahoney, Paul, (2004), «Righ to a fair trial in criminal matters under Article 6 E.C.H.R», judicial Studies Institute Journal, vol 4:2, pp 107-129.
32. Mclachlin, Beverley, (2014), openness and the Rule of Law, Remark at the Annual International Rule of Law Lecture, London, United Kingdom.
33. Mole, Nuala and Harby, Catharing, (2006), The right to a fair trial, A guide to the implementation of the European convention on human rights, human rights hand books, no.3. Belgium.
34. Navratil, Szonja, (2009), publicity in the Adminstration of justice and the Disclosurs of court Decisions, EOTVOS KAROLY institute.
35. OSCE office for Democratic Institutions and Human Rights (ODIHR), (2012), Legal Digest of Inter national Fair Trial Right» printed in Poland by Agencj a

KARO.

36. Rodrick, Sharon, (2007), «open Justice and Suppressing evidence of police methods: The positions in Canada and Australia», Melbourne University Law Review, vol 31. pp 171-200.
37. Saferling, Christoph .J. M (2001), «Towards an international criminal procedur», First published, oxford university press, New York.
38. Stepniak, Daniel, (2014), The Theraepuetic value of open Justice, Law school, The University of western Australia.
39. Symonides, Janusz, (2000), Human Rights: concept and standards, UNESCO Publishing.
40. Tomlinson, Hugh, (2012), Towards Legal Trancparency, Justice wide open center for Law, Justice and Journalism (CLJJ) , city university: London.
41. Vitkauskas, Dovydas and Dikov, Grigoriy, (2012), protecting the right to a fair trial under the European Convntion on Human Rights, Council of Europe, human rights hand books.
42. White, Robin C.A, (1999), The English Legal system in Action, Third edition, oxford university press: New York.

ج) آرا و پرونده‌ها

43. Case of Komanicky v Slovenia, Application no. 32106/96 2002, June 4, 2002.
44. Case of Dory v. Sweden, Application no. 28394/95, November 12, 2002, para37.
45. Case of Goc V. Turkey, Application no. 36590/97. July 11, 2002, Para 12.
46. Case of Pretto and Others v Italy, Application no. 7984/77, December 8, 1983, para 8.
47. Case of Riepan v. Austria, Application no. 35115/97, November14, 2000, Para 29.
48. Case of Salamonsson v.Sweden, Application no. 38978/97, November 12, 2002, para36.
49. Case of Steel and Morris v. the United Kingdom, Application no. 68416/01, February15, 2005, para 59.
50. Case of Tierce and Others v. San Marino, Applications nos 24954/94, 24971/94 and24972/94- July 25, 2000, Para 93.
51. Human Rights Committee, Communication no. 848 / 1999, Para.7.3.
52. Humman Rights Committee General Comment 32. CCPR/C/GC/32, 23 August 2007.